

نورالدین کیانوری

# مسائل دیروز و امروز

پرسش و پاسخ

۷

روزنامه و نشریات

فصلنامه و نشریات

۷



---

انتشارات حزب توده ایران، ۱۶ آذر، شماره ۶۸

کیانوری، نورالدین

مسایل دیروز و امروز

چاپ اول، اردیبهشت ماه ۱۳۵۹

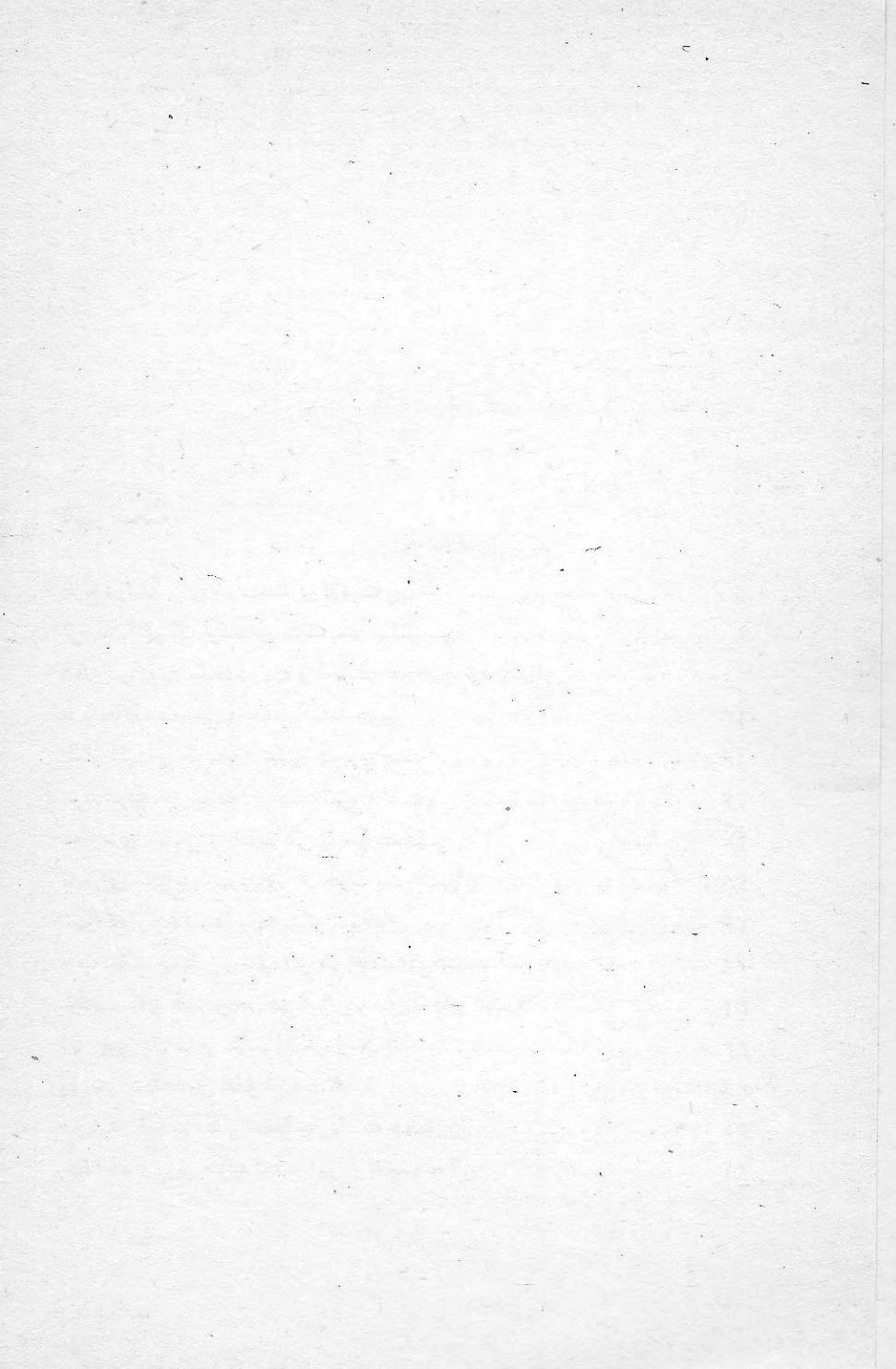
حق چاپ و نشر برای "شرکت سهامی خاص انتشارات توده" محفوظ است.

---

بها ۲۰ ریال

## فهرست

- طرح دولت برای خودمختاری کردستان ..... ۵
- ترجمه آثار کلاسیک‌های مارکسیسم - لنینیسم ..... ۸
- شعار سرنگونی سلطنت شاه و تحریف نظر حزب توده ایران ..... ۱۰
- ما و فعالیت صنفی و سیاسی دانشجویی ..... ۱۴
- انگار شهدای حزب ما، تبلیغات پوچ است ..... ۱۶
- شرط شرکت در جبهه متحد خلق ..... ۱۷
- شعارهای سیاسی و رابطه آن با شرایط عینی ..... ۲۰
- ماجرای "عباس شهریاری" در حزب توده ایران ..... ۲۴
- شیوه گذار مسالمت‌آمیز و دیگر شیوه‌ها ..... ۲۶
- چپ نما - چپ‌گرا و چپ افراطی چه کسانی هستند؟ ..... ۲۸
- موقعیت‌های حساس جهانی ایران و دورنمای آینده ..... ۳۱
- آیا چین یک کشور سوسیالیستی است؟ ..... ۳۳
- سازمان مجاهدین خلق از دیدگاه ما ..... ۳۴
- درباره گاندیداها و انتخاب ریاست جمهوری ..... ۴۰
- خط امام و روش حزب توده ایران نسبت به آن ..... ۴۱



## طرح دولت برای خودمختاری کردستان

س : هیئت دولت طرحی برای خودمختاری کردستان و سایر ملیت ها ارائه داد. این طرح، مشابه طرح حزب توده ایران بود که در روزنامه مردم به چاپ رسید. اما هیئت نمایندگی خلق کرد طرح دولت را رد کرد. در این رابطه، فکر می کنید مذاکرات به کجا می انجامد؟

ج : به نظر ما، طرح دولت که شما گفته اید شبیه طرح حزب ما است، در مجموع خود طرح خوبی است. اگر پاره‌ای از بخش های آن، با توجه به پیشنهاد های اصلاحی ارائه شده در طرح حزب ما، تکمیل گردد، طرحی است که می تواند پاسخگوی حل مسئله ملی در شرایط مشخص کنونی میهن ما باشد. به نظر ما در کردستان وضع ویژه ای حکمفرماست. تقریباً " همان وضعی که من درباره چریکها و دوسنگ آسیا گفتم (دوسنگ آسیایی که چریکها در میان آن هاگیر کرده اند). نیروهای خلقی کرد که خواستار راستین خودمختاری و خود گردانی در همان چارچوبی هستند که ما همواره از آن دفاع کرده ایم و باز هم می کنیم، در مرحله معینی، در یک برخورد نظامی با دولت مرکزی درگیر شدند و در کنار گروه‌هایی که خواستار جنگ با دولت بودند، قرار گرفتند. اما باید توجه داشت که هواداران جنگ در کردستان به هیچ وجه

همگون نیستند. این جبهه طیف وسیعی است از ضد انقلابیون، عمال شاه، ساواکی‌ها، جنایتکاران و فئودالها، وابستگان به بعث عراق و بخشی از گروه‌های حادثه‌جو و چپ‌نماو چپ‌گرا. به همین جهت، ما در تمام اعلامیه‌هایی که در مورد مسئلهٔ کردستان صادر کردیم، بارها گفتیم که در این اوضاع و احوال، خط قرمز میان نیروهای راستین خلق کرد که خواهان حقوق ملی خود هستند، با ضد انقلابیون و حادثه‌جویان مشخص نیست. ما طی این اعلامیه‌ها بارها خطاب به دولت گفتیم که شما حقوق خلق کرد را به رسمیت بشناسید تا این خط قرمز مشخص شود. زیرا با انجام این امر مهم، مردمی که واقعا "خواستار حق خودگردانی هستند شناخته خواهند شد و چهرهٔ آنهایی نیز که تنها خواستار جنگ برادر کشی و آتش افروزیند، برملا خواهد گشت. البته ما در این اعلامیه‌ها تصریح کردیم که این مسئله در مورد عناصر و بخش‌هایی از هیئت حاکمه نیز صدق می‌کند و در این جبهه نیز روشن خواهد شد که چه کسانی طرفدار حل مسالمت‌آمیز مسئله هستند و چه کسانی تنها می‌خواهند در آنجا آتش افروزی کنند.

این سیاست ما با موفقیت روبرو گشت و به اعتقاد ما، اکنون نیز نقش خود را در هردوسوی بحران کردستان باز می‌کند و تاثیر خود را در آنها بر جای می‌گذارد.

منتهی، آن اتحاد اولیه‌ای که در برخورد با نیروهای دولت مرکزی، میان نیروهای مختلف کردستان به وجود آمد، چیزی مانند همان دو سنگ آسیاب چریکها است. از یک سو، تا آنجا که ما اطلاع داریم، در داخل حزب دموکرات کردستان، این شناخت به طور جدی پیدا شده است که در طرح دولت نکات بسیار مثبتی وجود دارد که می‌توان روی آن تکیه کرد و آن را مبنای بحث و تبادل نظر برای اتخاذ تصمیم قرار داد. این، یکی از آن دو سنگ آسیاب است. از سوی دیگر، سنگ آسیاب دوم فشار وارد می‌آورد که: "ما به این حد، راضی نیستیم. کمی بیشتر بدهید!" البته، شاید در این میان تاکتیک چانه زدن هم وجود داشته باشد.

اما، به طور کلی، به نظر ما در طرح دولت که نزدیک و شبیه به طرح حزب ما است، نکات مثبت فراوانی به چشم می‌خورد که می‌تواند برای حل درست این مسئله مبنای بحث و تبادل نظر قرار گیرد. باید کوشش به خرج داد تا

نقاط ضعف این طرح برطرف شود و هرچه سریع تر به اجرا درآید .  
ما امیدواریم که نیروهای انقلابی کردستان بتوانند آرامش را در آنجا حفظ کنند ، تا عوامل تحریک کننده و خرابکار نتوانند از شرایط بغرنج کنونی سوء استفاده کنند و در نتیجه ، در آینده گام های مثبتی در جهت رفع بحران کردستان برداشته شود . در عین حال ما معتقد نیستیم که با حل این مسئله ، خطر بروز هرگونه توطئه ضد انقلابی در کردستان از بین خواهد رفت . زیرا ما اطلاع داریم که گروه حادثه جویان کومه له و گروه های وابسته به بعث عراق و ارتجاع سیاه رزگاری و گروه های وابسته به شیخ عثمان و شیخ جلال به هیچ وجه در فکر حل مسالمت آمیز مسئله کردستان نیستند ، دولت بعث عراق که در همکاری با امپریالیست ها تمام امکانات خود را برای شکست انقلاب ضد امپریالیستی و خلقی ایران به کار انداخته از این توطئه گران پشتیبانی می کند . آنها تنها می خواهند بار دیگر آتش جنگ را در این منطقه شعله ور سازند . آنها حتی حزب دموکرات را متهم می کنند که گویا زیر نفوذ حزب توده ایران رفته است و به آنها ، و حتی به خواستهای خلق کرد خیانت کرده است .

اگر حزب دموکرات کردستان بتواند در این لحظه مشخص تاریخی ، راه درست و منطقی را با قاطعیت دنبال کند ، و خود را به طور مشخص از حادثه جویان و گروه های وابسته به ضد انقلاب جدا سازد ، امکان تحریک و پرووکاسیون در کردستان به میزان قابل ملاحظه ای کاهش خواهد یافت . تمام تلاش ما این است که به نیروهای انقلابی ، سالم و راستین خلق کرد یاری برسانیم تا هرچه زودتر بتوانند از آن سنگ ترمز کننده ای که به سبب همگامی با نیروهای حادثه جو و ضدانقلابی در دوران گذشته بر پای آنها بسته شده است ، خود را رها سازند .

کوشش رفقای ما نیز که در جریان مذاکرات کردستان فعالیت داشته اند ، در همین جهت بوده است . ما فکر می کنیم که این تلاش ها نتایج بسیار مثبتی در پی داشته و همچنان خواهد داشت .

## ترجمه آثار کلاسیک های مارکسیسم - لنینیسم

س: رفیق کیانوری! شما در نخستین مصاحبه خود پس از ورود به ایران گفته بودید که حزب توده ایران برای فرستادن کتابهای مارکسیستی و انقلابی جهت مطالعه انقلابیون مارکسیست - لنینیست، متحمل زحمات و هزینه‌های زیادی شده‌است. اکنون وضع کاملا "برعکس" است. زیرا هرکس می‌خواهد به کتابهای کلاسیک مارکسیستی مراجعه کند، متوجه می‌شود که این کتابها توسط سازمان چریکهای فدائی خلق انتشار یافته است. مثل آنتی دورینگ. در این مورد چه می‌گوئید؟

ج: رفقا! موهای سرمن از این حرف سیخ شده‌است! کدام کتاب کلاسیک مارکسیستی توسط سازمان چریکهای فدائی خلق ترجمه و منتشر شده است؟ تمام کتابهایی که به طور جدی از کلاسیک های مارکسیست ترجمه شده، توسط حزب توده ایران بوده است. آثاری که از سوی سازمان چریکهای فدائی خلق به فارسی برگردانده شده، بیشتر نوشته های کسانی مانند رژی دبره و دیگران است. اگر هم به‌طور استثنائی کتابی از کلاسیک ها، با ترجمه هواداران منتشر کرده‌اند، از لحاظ ترجمه کم ارزش و دارای نقایص جدی است. به این ترتیب، گفتن این حرف کمی بی‌انصافی است. مارکسیسم - لنینیسم را باید از آثار مارکس، انگلس و لنین آموخت. نظیر "کاپیتال"، "چه‌باید کرد"، "دوناکتیک سوسیال دموکراسی"، "دولت و انقلاب"، "هجدهم برومر"، "فویرباخ و پایان فلسفه کلاسیک آلمان"، "مانیفست حزب کمونیست"، "درباره حق ملل در تعیین سرنوشت"، "بیماری کودکی چپ‌روی"، "امپریالیسم به‌مثابه بالاترین مرحله سرمایه‌داری"، "یک‌گام به پیش دو‌گام به پس"، "دوستان خلق کیانند"، و دهها اثر دیگر... ترجمه این کتابها، هنوز هم ترجمه‌های قدیمی و منحصر به فرد حزب توده ایران است، به ویژه کتابهای لنین که بارها توسط گروه‌های مختلف چاپ و پخش شده است. ما به زودی ترجمه‌های نوین و خوب این آثار



را منتشر خواهیم کرد. در مورد کتاب آنتی دورینگ که پرسیده‌اید چرا تاکنون از سوی حزب منتشر نشده و شما ناگزیرید به ترجمهء مفلوط آن مراجعه کنید، باید بگویم که اولاً "آنتی دورینگ تنها کتاب کلاسیک مارکسیستی نیست و ثانياً تا آنجا که من اطلاع دارم، ترجمهء بسیار خوبی از آن در دست تهیه است و بخشی از آن زیر چاپ قرارداد دارد. این کتاب به زودی انتشار خواهد یافت. اگر این کار تا کنون انجام نشده است، دلیل آن محدودیت امکانات مالی و فنی ما بوده است. رفقا شاید ندانند که ما برای چاپ یک کتاب چه گرفتاریهایی داریم. کتابهایی هست که ما شش ماه پیش برای چاپ فرستاده‌ایم و هنوز آماده نشده است. علت این است که حزب توده ایران برای خود یک چاپخانهء مستقل ندارد. پول هم نداریم. چاپخانه‌های دیگر سرمان کلاه می‌گذارند. تعدادی از آنها برای چاپ کتابهای حزب به عنوان بیعانه از ما پول گرفته‌اند، پولمان را خورده‌اند و دررفته‌اند و مانیز به هیچ طریقی نمی‌توانیم آنها را دنبال کنیم. همین گروه‌های چاپچی، از طریق چاپ کتابهای ما، میلیون‌ها تومان سود برده‌اند. عده‌ای از آنها در ازاء غارتی که از ثروت حزب طبقهء کارگر ایران به عمل آورده‌اند، کمک‌های مختصری به حزب کرده‌اند و پاره‌ای دیگر اصلاً "گوششان هم به این حرفها بدهکار نیست. در این آشفته بازار کتاب هم که کسی نمی‌تواند شکایت بکند. هرکی هرکی شده است.

به این ترتیب، امکانات فنی و مالی ما برای چاپ کتاب بسیار محدود و امکانات انسانی ما نیز برای ترجمه، اندک است. ترجمهء کتابهای اصیل مارکسیستی مانند آثار لنین، مارکس و انگلس - نظیر کاپیتال و آنتی دورینگ. و غیره - متضمن سالها کار یک مترجم و کادر درجهء اول حزبی است. این کار، مانند ترجمهء یک رمان ساده و عادی نیست، کاری بسیار دشوار و پر مسئولیت است.

نخستین ترجمه‌های آثار لنین که سالها پیش توسط حزب ما منتشر شده و اکنون با چاپهای گوناگون انتشار یافته است، دارای نواقص فراوانی است. ما در ترجمه‌های نوین این آثار، کوشیده‌ایم که این نواقص را از میان برداریم. این آثار اکنون زیر چاپ هستند، از آن جمله است تاریخ هزار صفحه‌ای و کامل حزب کمونیست اتحاد شوروی و اثر گرانبهائی دربارهء مسائل مربوط به

انقلاب های کشورهای آسیا و آفریقا که به زودی انتشار خواهند یافت. کتاب تاریخ حزب کمونیست اتحاد شوروی جنگ گرانبهای از مارکسیسم - لنینیسم در عمل، و پیاده شدن آن در ساختمان سوسیالیسم است. کتابهای دیگری نیز از این گونه، زیر چاپ هستند و به زودی منتشر خواهند شد. ما در حد توانائی خود این کار را انجام می دهیم و بسیار شادمان خواهیم شد اگر گروه های دیگری نیز در نشر و اشاعه مارکسیسم - لنینیسم بکوشند. این کار بسیار مثبت است. ما از آن استقبال می کنیم و امیدواریم به جای اینکه به سراغ ترجمه کتابهای افرادی مانند رژی دبره و سایر ات و آشغالهای طرد شده مارکسیسم بروند، به ترجمه آثار کلاسیک و اصیل مارکسیستی بپردازند.

## شعار سرنگونی سلطنت شاه و تحریف نظر حزب توده ایران

س: در مجله دنیا، شماره ۱۱، بهمن ماه ۱۳۵۴، جمله ای آمده است که: "آیا سرنگونی سلطنت استبدادی شاه حتماً باید با برانداختن سلطنت به طور کلی همراه باشد؟ به نظر مننه." آیا این تحلیل لیبرال منساز نیست؟

ج: دوست بسیار محترم! چقدر خوب بود شما اینقدر بزرگواری می داشتید که تنها یک جمله بعد از این را نیز در همان صفحه بخوانید. من اتفاقاً "دیروز که برای تهیه یک مقاله، به نوشته های سابق خودمان مراجعه کردم، این مطلب را دقیقاً خواندم و زیر این جملات خط قرمز کشیدم و الان هم روی میز اتاق من هست. در همان صفحه، جمله بعدی این است: "تمایل و تلاش جنبش انقلابی ایران این است و باید باشد که سرنگونی سلطنت استبدادی شاه را با برانداختن سلطنت به طور کلی، یعنی این شکل قرون وسطائی دولت، همراه سازد."

طرح مسئله را می توان به این صورت عرضه کرد: آیا واقعیات اجتماعی می تواند حالتی را به وجود آورد که شاه برود، اما سلطنت باقی بماند؟ چرا،

می‌تواند. در بسیاری از کشورها چنین چیزی روی داده که سلطانی‌رفته، اما سلطنت برجای مانده است. محمدعلی شاه رفت، اما سلطنت باقی ماند. رضا شاه سرنگون شد، اما پسرش جای او را گرفت. در کشورهای اروپایی نیز چنین پدیده‌هایی فراوان رخ داده است. در رومانی، حتی پس از آنکه ارتش سرخ آنجا را تصرف کرد، و این امر منجر به سرنگونی، محاکمه و فرار کارول، پادشاه رومانی شد، پسرش تا یک سال و نیم بعد سلطنت را حفظ کرد.

پس، این امکان وجود دارد. مسئله این است که آیا این دو - یعنی سرنگونی سلطنت استبدادی یک سلطان و سرنگونی سلطنت به طور کلی - در همه جای تاریخ با یکدیگر تواءمند؟ نه. اما وظیفه ما چیست؟ حمله بعدی در آن مقاله این است که ما باید تمام تلاش خود را به کار ببریم که برانداختن سلطنت محمدرضاشاه - که اکنون دیگر حتی نهضت آزادی نیز آن را می‌پذیرد - چنان ختم نشود که سلطنت باقی بماند و ولیعهد جای او را بگیرد. بلکه ما باید کوشش کنیم که سلطنت به طور کلی از میان برود. در همان مقاله، بحث دیگری هم شده مبنی بر اینکه به فرض از میان رفتن سلطنت، نمی‌توان گفت که انقلاب دموکراتیک ملی انجام شده است. مسئله سلطنت و جمهوری، یکی از نکات انقلاب دموکراتیک ملی است. ممکن است در جایی - مانند یونان - سلطنت از بین برود و رژیم جمهوری سرکار بیاید، اما در نظام اقتصادی و اجتماعی آن تغییری صورت نگیرد. کشورهای که در آنها سلطنت از میان رفته، رژیم جمهوری جای آن را گرفته و هیچ تغییری در نظام اقتصادی و اجتماعی آنها به وجود نیامده است، کم‌نیستند. مثلاً "نظام سلطنتی قیصر در آلمان از میان رفت، اما نظام اقتصادی و اجتماعی این کشور به همان صورت باقی ماند: همان امپریالیسم، همان سرمایه‌داری بزرگ و همان مالکیت پروسی. در بسیاری از کشورها، چنین پدیده‌هایی پیداشده است.

به این ترتیب، می‌بینید که استدلال‌های ما همیشه علمی، دقیق و همه جانبه است. ما هرگز شعار توخالی نمی‌دهیم. از دوستی نیز که این پرسش را کرده است خواهش می‌کنیم که اولاً "برود آن مقاله را بخواند، و ثانیاً" در دفعات آینده، سعی کند چنین برخوردی نداشته باشد. چون این طور برخورد با مسائل، به قول معروف، لوطی منشانه نیست. هروقت مطلبی را

می‌خوانید، فوری یک تکه‌اش را برای هیاهو راه‌انداختن، نجسبید. جمله‌  
بعدی‌اش را هم بخوانید! و اگر کسان دیگری از سرکم لطفی یا دشمنی چنین  
جملاتی در برابرتان گذاشتند، پیش از آنکه آن را بپذیرید و تکرار کنید، به  
منبع اصلی رجوع کنید.

من اگر دیروز تصادفاً این مقاله را نخوانده بودم، به کلی گیج می‌شدم  
که نکند ما در چهارسال پیش چنین چیزی نوشته باشیم، که پرت و پلا باشد.  
خوب، بعضی وقتها هم شانس به کار می‌افتد!

در مجلهٔ دنیا، سال ۱۳۵۴، مطلب دیگری نیز عنوان شده‌است مبنی بر  
اینکه حزب تودهٔ ایران ترجیح می‌دهد جناح سالم ترو واقع بین تر هیئت  
حاکمه زمام امور را در دست داشته باشد! خوب، این همان در نظر گرفتن  
مسئلهٔ نسبی است. ببینید، در سال ۱۳۵۴، جنبش انقلابی هنوز در نطفه  
های اولیهٔ خود بود. یعنی چهارسال پیش، هنوز واقعهٔ فیضیهٔ قم نیز به  
وقوع نپیوسته بود. این از دوراندیشی و تیز بینی حزب تودهٔ ایران است که  
از همان تاریخ پیش بینی کرد انقلاب دارد به سوی پیروزی می‌رود و امکان از  
میان رفتن سلطنت و پیروزی انقلاب دموکراتیک وجود دارد. این امر را، با  
مرور در مقالاتی که ما پیش از انقلاب نوشته‌ایم، می‌توان دریافت. پیش بینی  
های ما یکی پس از دیگری، دقیقاً درست از آب درآمدند. ماهمیشه  
دربارهٔ تمام امکانات یک جریان سیاسی، بحث می‌کنیم. در آن زمان، یعنی  
سال ۱۳۵۴ اگر دامنهٔ شرکت نیروهای خلق در مبارزه تا آنجا بود که تنها  
می‌توانست به رفتن شاه منجر شود، یا حتی شاه نیز می‌ماند اما رژیم معتدل  
تری روی کار می‌آمد، مسلم بود که ما این رژیم را به حکومت ساواک شاه  
ترجیح می‌دادیم. اگر نیروهای خلق زورشان می‌رسید که از این هم بیشتر  
بگیرند، ما آن را نیز ترجیح می‌دادیم.

هدف ما مشخص بود. هدف ما عبارت بود از انقلاب دموکراتیک ملی،  
سرنگونی رژیم سلطنت به معنای کامل آن، ایجاد جمهوری خلق و سم‌تگیری  
سوسیالیستی. و همهٔ این‌ها در برنامه ما قید شده است. اما حزب تودهٔ  
ایران که به تنهایی نمی‌توانست این کار را انجام دهد، خلق می‌بایست  
چنین کاری را انجام می‌داد. در برابر خلق انقلابی نیز ضد انقلاب قرار  
داشت. این جریان، یک جنگ تمام عیار بود. در این جنگ، ممکن بود خلق

زمانی آنقدر آگاهی طبقاتی و سیاسی به دست آورد، آنقدر رشد کند و تکامل یابد که مانند ویتنام یا کوبا، تمام این برنامه را تا به آخر انجام دهد. یعنی امپریالیسم را بیرون کند، سرمایه‌داری وابسته را نابود سازد، مالکیت بزرگ را از میان ببرد، سازشکاران را درهم بشکند و سم‌گیری سوسیالیستی را استحکام بخشد. این حداکثر موفقیت یک جنبش انقلابی در شرایطی نظیر کشور ما می‌توانست باشد. زمانی هم، مانند اتیوپی، انقلاب مراحل گوناگونی دارد. در مرحله نخستین این انقلاب، تمام نیروهای خلق در اتحاد با یکدیگر، هایل‌اسلاسی را سرنگون ساختند. پس از آن رژیمی روی کار آمد که نسبتاً "مردمی بود. اما در آن هنوز یک جناح خائن آمریکائی که ماسک به چهره داشت، نیرومند بود. نبرد مرحله دوم، این جناح آمریکائی را که اشخاصی نظیر قره‌باغی در آن وجود داشتند، در هم شکست و از میان برد. در مرحله سوم، برخورد دیگری روی داد که طی آن یک جناح واقعا "توده‌ای، انقلابی و خلقی به قدرت رسید. مراحل گوناگون نبرد، همیشه در ظرف یک روز و دو روز تحقق نمی‌پذیرند.

به این ترتیب، ما وقتی تاکتیک سیاسی خود را معین می‌کنیم، با توجه به شرایط و موقعیت عینی و تناسب نیروهای اجتماعی، به تناسب اینکه خلق برای چه شعارهایی آماده مبارزه است و چقدر می‌تواند موفقیت به دست آورد، آیا آماده است تا به آخر مبارزه کند یا تنها تا مرحله معینی پیش می‌رود، نظر داریم و می‌گوئیم این مرحله سیاسی ممکن است به این یا آن صورت تمام شود. لنین نیز برای انقلاب روسیه همین پیش‌بینی را می‌کرد. او می‌گفت انقلاب بورژوا-دموکراتیک روسیه ممکن است به این شکل تمام شود. که به طور مسالمت آمیز به سوسیالیسم منتقل گردد. این امکان نیز وجود دارد که به صورت مشروطه دم بریده‌ای درآید که تزار باقی بماند، مجلس مشروطه‌ای درست کنند و تاحدی آزادی‌های دموکراتیک را بپذیرند. اکنون آیا می‌توانید بگوئید که لنین طرفدار مشروطه تزار بوده است؟ این که نادرست است. ما وقتی امکانات فرضی تحولی را که هنوز نمی‌دانیم نیروها در آن به چه صورت و کی و کجا برخورد خواهند داشت، ضعف دشمن کجا است، نیروی ما چقدر است و کی پیروز خواهیم شد و مسائلی از این قبیل را بررسی می‌کنیم، موظفیم که تمام احتمالات را پیش پای مردم بگذاریم و بعد

بگوئیم برای اینکه فلان احتمال روی ندهد و بتوانیم به هدف عالی تری دست یابیم، باید تمام نیروها را به این یا آن شکل تجهیز کنیم. این یک برخورد دقیق علمی با حوادث و مسائل اجتماعی است.

اگر حزب توده<sup>۶</sup> ایران می‌گفت که ما مخالف سرنگونی سلطنت هستیم و معتقدیم که سلطنت باید در چارچوب قانون اساسی سال ۷-۱۹۰۶، یعنی قانون اساسی مشروطیت باقی بماند، آنوقت نظر ما و تحلیل ما لیبرال منشانه بود. این همان نظر و سیاست لیبرال منشانه ای است که نهضت آزادی، حزب ایران و جبهه ملی داشته‌اند. اما حزب توده<sup>۶</sup> ایران از سالها پیش، از سالهای ۵۲، ۵۳ و ۵۴ که برنامه<sup>۶</sup> حزب تصویب و منتشر شد، درست عکس این نظر و سیاست را مطرح ساخته است. ما گفته‌ایم که این مقدماتی‌ترین و مهم‌ترین سد تکامل و پیشرفت اجتماع را که عبارت است از سلطنت استبدادی، یعنی رژیم ضدملی، ضد دموکراتیک و ضد خلقی شاه، باید با به کار گرفتن تمامی نیروهایمان از پیش پای خلق برداریم و آن را سرنگون کنیم. تمام این واژه‌ها و اصطلاحات، از قبیل سرنگون کردن و برانداختن رژیم سلطنتی، واژه‌ها و اصطلاحاتی است که تنها حزب توده<sup>۶</sup> ایران از ابتدا به کار برده و پیگیرانه آنها را دنبال کرده است.

## ما و فعالیت صنفی و سیاسی دانشجویی

س: چرا حزب توده<sup>۶</sup> ایران تا سال ۱۳۵۲ فعالیت سیاسی دانشجویی را مردود می‌شمرد و این فعالیت را در چارچوب فعالیت صنفی محدود می‌کرد، در حالی که هرجنبش و حرکت دانشجویی، سرانجام شکل سیاسی به خود می‌گیرد؟

ج: این هم یکی از اتهامات و افتراهای بی‌پایه‌ای است که به حزب توده<sup>۶</sup> ایران می‌بندند. ما هرگز فعالیت سیاسی دانشجویان را مردود ندانستیم. زیرا خودمان همیشه در این فعالیت‌ها شرکت داشته‌ایم. دانشجویان توده‌ای، همواره فعالیت سیاسی داشته‌اند و ما هرگز سازمان حزبی

خود را در میان دانشجویان منحل نکرده‌ایم. آنهایی که چنین حرفهائی می‌زنند، مغلطه می‌کنند، دروغ می‌گویند و افترا می‌زنند. آنچه ما در این زمینه به آن معتقد بوده‌ایم وهستیم، این است که هرگز نباید یک گرایش ویژه سیاسی را به یک سازمان عمومی دانشجویی تحمیل کرد. سازمان دانشجویی، مانند اتحادیه‌های کارگری، یک سازمان عموم خلقی یا توده‌ای است. فعالیت سیاسی این سازمان باید در چارچوب جبهه متحد خلق باشد. مثلا "اگر ما توده‌ای‌ها بخواهیم در یک سازمان دانشجویی به دلیل اینکه اکثریت آن یعنی ۵۱% هوادار ما هستند، سیاست حزب توده ایران را پیاده کنیم، طبعاً ۴۹% دیگر از آن خارج می‌شوند و این سازمان به یک سازمان دانشجویی "توده‌ای" تبدیل می‌گردد، نه سازمان دانشجویان دانشگاه. به همین دلیل، اگر ما در یک سازمان دانشجویی دارای اکثریت هم باشیم، سیاست جبهه متحد را دنبال خواهیم کرد. یعنی شعارهای سیاسی این سازمان را در چارچوب شعارهای سیاسی مورد توافق تمام گروه‌هایی که می‌توانند در جبهه متحد خلق، یعنی در جبهه مردم قرار گیرند، تنظیم و طرح می‌کنیم. ما در برابر ضد خلق و هواداران شاه، قاطع و سرسخت موضعگیری می‌کنیم، اما می‌توانیم با تمام گروه‌هایی که در جهت خلق قرار دارند، یک سازمان واحد دانشجویی با شعارهای مورد توافق همه این گروه‌ها تشکیل دهیم. تمام اختلاف ما با گروه‌های دیگری که می‌خواهند سیاست ویژه‌ای را به سازمان‌های دانشجویی تحمیل کنند، در همین مورد است. مثلا "کسانی یا گروه‌هایی می‌خواهند دشنامگویی به حزب توده ایران را به این گونه سازمان‌های دانشجویی تحمیل کنند. خوب، به نظر ما این دیگر یک سازمان دانشجویی نیست و دانشجویان توده‌ای باید از آن جدا شوند. به همین دلیل است که می‌بینید هنوز در دانشگاه تهران یک سازمان دانشجویی درست و حسابی نتوانسته است پدید آید. زیرا تمام گروه‌های انحصار طلب می‌خواهند سیاست خود را به این سازمان تحمیل کنند و هیچ یک از آنها نیز دارای اکثریت ۹۰ درصدی نیستند. نیرومندترین این گروه‌ها، سازمان‌های اسلامی هستند که تقریباً "بین ۵۰ تا ۵۵ درصد هوادار دارند. در نتیجه، سازمانی که توسط آنها به وجود آید، سایر دانشجویان - یعنی حدود ۴۵ تا ۵۰ درصد - در آن شرکت نمی‌کنند.

به این ترتیب، سیاست ما در تمام سازمانهای صنفی یا توده‌ای، سیاست اتحاد همه نیروها بدون وابستگی‌های خاص به یک سمتگیری معین سیاسی است. زیرا به نظر ما در جبهه متحدخلق، طیف رنگین و گوناگونی از تمایلات سیاسی وجود دارد، از کمونیست‌ها گرفته تا هواداران گوناگون دموکراسی انقلابی. ما معتقدیم که در یک سازمان صنفی، توده‌ای و خلقی، باید همه این گروه‌ها شرکت کنند. درست مانند اتحادیه‌های کارگری. مثلاً "در اتحادیه کارگران تاسیسات نفت نمی‌توان گفت که یا باید همه شما توده‌ای باشید یا اسلامی. و یا اینکه توده‌ای‌ها نمی‌توانند در این اتحادیه شرکت کنند. در این صورت، این اتحادیه همه گیر و فراگیر نخواهد شد و بسیاری از افراد در آن شرکت نخواهند کرد.

سیاست ما در مورد جنبش دانشجویی تا کنون چنین بوده است و در آینده نیز آن را دنبال خواهیم کرد. زیرا این تنها سیاست درستی است که می‌تواند جنبش دانشجویی را به صورت یک جنبش متحد و فراگیر، با شرکت همه دانشجویان وابسته به خلق، درآورد. هر سیاست دیگری سکتاریستی، انشعاب‌گرایانه، نفاق‌افکنانه و خرابکارانه است.

## انکار شهدای حزب ما، تبلیغات پوچ است

س: رفیق کیانوری! تعدادی از دانشجویان دانشکده حقوق در روزنامه کیهان مقاله‌ای نوشته‌اند تحت عنوان اینکه بزرگ‌نیا و شریعت رضوی توده‌ای نبوده‌اند و حزب توده ایران بی‌جهت آنها را به خود منتسب کرده است. لطفاً جواب بدهید.

ج: رفقا! اگر بعضی‌ها خیلی اصرار داشته باشند که بگویند ارانی، سیامک، روزبه، حیدرعمواوغلی و دیگران به حزب کمونیست ایران و حزب توده ایران مربوط نبوده و وابسته به سازمانهای دیگری بوده‌اند، ما حاضریم این انقلابیون را با آنها تقسیم کنیم! به شرطی که رهنمودها و نظریات آنها را نیز بپذیرند! مسلماً ما آنقدر انحصار طلب نیستیم که این کار را نکنیم!



اما طرح این مسائل، واقعا "بچگانه است. هرکس اندک اطلاعی داشته باشد وجدی ببیند، می‌داند که این دو شهید، عضو سازمان جوانان حزب توده ایران بوده‌اند. در این باره آنقدر مدرک و دلیل وجود دارد که حتی مطرح کردن این شک پوچ و آمیخته به تبلیغات را هم به صورت یک شوخی و دهن کجی ناشیانه در می‌آورد. از این گذشته، حزب ما آنقدر قهرمان و فدائی داشته‌است که احتیاجی به این کار ندارد. جنبش انقلابی ایران و حزب توده ایران، از قهرمانانی مانند حیدر عمواغلی گرفته تا تیزابی و جانجانیان و آذرنوش مهدویان، آنقدر قهرمانان شهید - ونیز قهرمانان زنده‌ای که نه تنها طولانی‌ترین زندانهای رژیم شاه، بلکه طولانی‌ترین زندان‌های فاشیستی جهان را سرسخت و استوار گذرانده‌اند - داشته است، که ما احتیاج به بحث در مورد یکی دو نفر نداریم. اگر این گفته - که بزرگ‌نیا و شریعت رضوی عضو سازمان جوانان حزب توده ایران بوده‌اند - نادرست باشد، پس چرا ما نمی‌گوئیم که سومی، یعنی قندچ، عضو حزب توده ایران بوده است؟

این برخوردها، تنها مایه تأسف است. اکنون، دانشجویانی که در آن زمان، یعنی زمان شهادت بزرگ‌نیا و شریعت رضوی، اصلا "شاید هنوز به دنیا هم نیامده بودند، ادعا می‌کنند که این دو تن، عضو سازمان جوانان حزب توده ایران نبوده‌اند. مسخره نیست؟

## شرط شرکت در جبهه متحد خلق

س: در روزنامه مردم، شماره ۱۰۹، در مقاله "دوران نوسازی" آمده است که در جبهه متحد خلق، آن گروه‌های سیاسی، احزاب، سازمانهای صنفی و غیره می‌توانند شرکت کنند که جمهوری اسلامی و قانون اساسی آن را پذیرفته باشند و با بپذیرند و در زیر رهبری آزموده امام خمینی گرد آیند. با توجه به این مطلب، آیا سازمان چریکهای فدائی خلق که قانون اساسی جمهوری اسلامی را نپذیرفته، نمی‌تواند در این مقطع در جبهه متحد خلق شرکت کند؟ آیا مطلب بالا اشتباه نیست؟

ج : رفقا! ما معتقدیم که سازمان چریکهای فدائی خلق در این مقطع، ابتدا باید موضع خود را نسبت به مجموعه سیاست و رویدادهای ایران روشن کند. یعنی باید ابتدا مشخص کند که برنامه‌اش چیست؟ آیا می‌خواهد در مبارزه با رژیم کنونی و قانون اساسی - به قول آنها ارتجاعی - توده‌های مردم را برای قیام مسلحانه تجهیز کند، یا می‌خواهد در چارچوب این دموکراسی که قانون اساسی آن را به رسمیت شناخته است، با جلب حمایت توده‌های خلق برای رسیدن به برنامه سیاسی مورد نظر خود، فعالیت کند؟ بنابراین، شرط شرکت در جبهه متحد خلق، این است که تمام نیروهای گوناگونی که در این جبهه شرکت می‌کنند، برنامه مشترکی را قبول داشته باشند.

ما معتقدیم که جبهه متحد خلق، بدون حضور ۹۰ درصد یا، خیلی دست کم بگیریم، ۸۰ درصد مردم ایران که اکنون از خط امام خمینی پشتیبانی می‌کنند، نمی‌تواند جبهه متحد خلق باشد. اگر چنین خواستی تحقق یابد، "میثی جبهه متحد خلق" خواهد بود، نه جبهه متحد خلق. به نظر ما، باید نیروهای عظیم خلق که اکثریت زحمتکشان ما جزو آن هستند، در جبهه متحد خلق شرکت کنند. تمام تلاش ما باید در این جهت باشد که با آنها یک برنامه مشترک و مورد توافق تهیه کنیم. به نظر ما، در لحظه کنونی مبارزه خلق ما، تنها برنامه‌ای که می‌تواند به وجود آید، در این چارچوب است. در غیراین صورت، جبهه متحد خلق تحقق نخواهد یافت.

ممکن است در شرایطی مشخص، اگر سازمان چریکهای فدائی خلق و سازمان مجاهدین خلق با حزب توده ایران بر روی برنامه معینی توافق حاصل کنند، جبهه‌ای از نیروهای چپ به وجود آید. اما این جبهه، جبهه متحد خلق - به معنای وسیعی که ما خواستار آنیم - نخواهد بود. این جبهه، جبهه بخشی از نیروهای خلق است که می‌توان برای آن نام مناسبی پیدا کرد. مانند "جبهه متحد نیروهای چپ ایران" و یا عناوین دیگری از این قبیل، که نمونه‌اش در سایر کشورها دیده می‌شود. به عنوان مثال می‌توان از جبهه واحد حزب کمونیست و حزب سوسیالیست فرانسه نام برد که بر سر یک برنامه به توافق رسیده بودند.

تمام کوشش ما در این جهت است که این جبهه - جبهه متحد خلق - را در چارچوب وسیع آن تشکیل دهیم. ما با تمام نیروی خود می‌کوشیم که حتی اگر برنامه این جبهه به طور رسمی امضاء و تنظیم نشود و سند رسمی در کار نباشد، در عمل آن را به وجود آوریم. ما معتقدیم که این جبهه، اکنون در بسیاری از جهات اساسی خود، در عمل به وجود آمده است. مثلاً "در مبارزه علیه امپریالیسم، این جبهه کاملاً" وجود دارد و اکثریت مطلق خلق، از کمونیست‌ها گرفته (حتی چریک‌های فدائی خلق نیز امروز این مبارزه را تأیید می‌کنند) تا سایر اقشار خلقی، در آن شرکت دارند. در زمینه مسائل مربوط به اقتصاد داخلی، اکثریت مطلق خلق از تصمیمات درست پشتیبانی می‌کنند. در زمینه حل مسئله ارضی نیز اکثریت مطلق خلق در برابر مالکین بزرگ جبهه مشترکی تشکیل داده‌اند که از توده‌های‌ها گرفته تا غیر توده‌های‌ها و از آن جمله مسلمانان انقلابی، همه از برنامه آقای رضا اصفهانی و خطی که دارد در وزارت کشاورزی پیاده می‌کند، حمایت به عمل می‌آورند. یا در مسئله محدود شدن بانکها، ادغام آنها در یکدیگر، تجارت خارجی و زمینه‌های اجتماعی گوناگون دیگر. تمام این برنامه‌ها در چارچوب جبهه متحد خلق جریان دارد. اگر به برنامه‌ای که پلنوم کمیته مرکزی حزب ما در فروردین ماه ۱۳۵۷ پیشنهاد کرد، توجه کنید، خواهید دید که بسیاری از مواد و نکات آن انجام گرفته و یادر حال عملی شدن است. برنامه جبهه متحد خلق که شاخ و دم ندارد! این همان برنامه جبهه متحد خلق در عمل است.

نخستین شرطی که ما برای تشکیل جبهه متحد خلق قرار دادیم، این بود که نیروهای سیاسی. مسائل فرعی و جزئی مورد اختلاف خود را مسکوت بگذارند و به جای حمله متقابل به یکدیگر، تمام نیرویشان را برای رسیدن به هدف مشترک، علیه دشمن مشترک اصلی به کار گیرند.

به همین جهت، ما فکر می‌کنیم که جبهه متحد خلق در یک روند تاریخی نزدیک شدن نیروهای راستین انقلابی به یکدیگر، و در چارچوب برنامه مشترکی که مورد توافق تمام گروه‌های تشکیل دهنده آن قرار گیرد، می‌تواند تشکیل گردد. اما راه رسیدن به این جبهه، از مراحل گوناگونی می‌گذرد. در این راه، آتش بس، توافق‌های ضمنی، اشتراک عمل در این یا

آن برنامه، شرکت در انتخابات مشترک، ائتلاف و یا تشکیل جبهه های کوچکتری که بخشی از نیروهای خلق را گرد آورد، همه و همه وجود دارد. ما در تمام این زمینه‌ها، برای همکاری با کلیه نیروهای راستین انقلابی آماده‌ایم. اما نخستین شرط این است که سایر نیروهای راستین انقلابی نیز دشنامگویی را کنار بگذارند و بیاموزند که منطق را وسیله بحث و تبادل نظر و یا مبارزه سیاسی قرار دهند.

## شعارهای سیاسی و رابطه آن با شرایط عینی

س: چرا حزب توده ایران تا سال ۱۳۵۴ شعار سرنگونی رژیم را مطرح نکرده بود و از قانون اساسی و دموکراتیزه کردن دربار شاهنشاهی دفاع می‌کرد؟ لطفاً توضیح دهید.

ج: این ادعا که حزب ما تا سال ۱۳۵۴ این شعار را مطرح نکرده، به کلی نادرست است. زیرا در سال ۱۳۵۴ ما برنامه کامل "روشن و تدوین شده" حزب را که در پلنوم به تصویب رسیده بود، منتشر کردیم. دو سال پیش از این تاریخ، یعنی در سال ۱۳۵۲، برنامه حزب برای بحث و تبادل نظر مطرح شده بود.

خوب، دوستان عزیز! روزی که تاریخ حزب به طور کامل روشن شود، نشان خواهد داد که حزب ما در زمان های مختلف، به روشهای گوناگون، و با تمام نیروی خود در جهت سرنگونی رژیم شاه کوشیده است. اما اینکه در چه لحظه‌ای، می‌بایست شعار سرنگونی رژیم را به عنوان شعار عمل و تجهیز توده‌ها مطرح می‌کردیم، این در درجه اول بستگی به شرایط عینی مستقل از خواست و فکر و آرزوی ما دارد. خوب، ما شعار جمهوری و سرنگونی رژیم سلطنتی را ضمن برنامه‌ای که در شرایط فعالیت مخفی حزب در ایران تدوین شده بود، مطرح کردیم. این برنامه، پیش از برنامه جدید حزب به تصویب رسیده بود و تا انتشار برنامه جدید، دارای ارزش قانونی و بیانگر استراتژی حزب ما بوده است. اما اینکه یک هدف استراتژیک در نظام

اجتماعی ایران، در چه زمانی به شعار تجهیز توده‌ها بدل می‌شد، به‌آمادگی توده‌ها و شرایط مشخص اجتماعی بستگی داشت، علاوه بر این، تا آنجا که من می‌دانم، حزب توده ایران باز هم نخستین سازمانی است که از لحاظ تاکتیکی، این شعار را مطرح کرده است. همان طور که شعار برانداختن قهرآمیز رژیم سلطنتی شاه توسط ارتش، نخستین بار از سوی حزب توده ایران مطرح شد. ما در اعلامیه‌ای که در سال ۱۳۵۲ به مناسبت حمله ارتش شاهنشاهی به ظفار دادیم، رسماً از سربازان، درجه داران و افسران میهن پرست دعوت کردیم تا با عمل شجاعانه خود رژیم غارتگر و جنایتکار شاه را سرنگون کنند. این نخستین پیام ما به ارتش بود. ما همیشه این خط را دنبال کرده‌ایم، تا سرانجام همافران قهرمان و نظامیان میهن پرست نیروی هوایی آن را عملی ساختند و به یاری خلق به موقع اجرا گذاشتند.

تمام اعلامیه‌هایی که حزب ما از آن تاریخ تا کنون در این مورد صادر کرده است، و تمام تحلیل‌هایی که در این زمینه در نشریات حزبی ما آمده است، در اسناد و مدارک حزبی ما وجود دارد. ما می‌توانیم یکایک آنها را ارائه کنیم.

وزنه گذاشتن بر روی این یا آن شعار، همیشه به شرایط مشخص اجتماعی-سیاسی بستگی دارد. این کار به معنای تغییر سیاست نیست، بلکه بیانگر این است که توده‌ها، در چه زمانی امکان پی‌گیری این یا آن زمینه مشخص را از خود نشان می‌دهند.

مسئله دموکراتیزه کردن دربار شاهنشاهی و دیگر افتراها و لجن پراکنی‌هایی که در این زمینه از طرف مائوئیست‌ها به حزب توده ایران نسبت داده می‌شود، جزئی از تهاجم توپخانه‌ای است که تنها گلوله‌های آن دروغ و تنها عوامل اجرائی آن، مسخ‌کنندگان حقیقت‌اند. اسناد و مدارک و آثار حزب ما به بهترین وجه پاسخ این دغ‌لکاری‌های مائوئیستی را می‌دهند. همه این اسناد وجود دارند و در دسترس همه جویندگان و علاقمندان جدی هستند، اما این شایعات تنها در انبان دشمنان طبقه کارگر ایران و مبلغانی از این دست یافت می‌شوند. آدمهای با حسن نیت، این جعلیات را حتی تکرار نمی‌کنند.

س : من یک دانش آموز شانزده ساله هستم . در مورد شعارهای تاکتیکی حزب برایم سوء‌الی پیش آمده است : شرایط عینی اجتماعی جامعه ما در سالهای ۴۲ تا ۵۴ چه بود که حزب ناگزیر به تغییر شعار سرنگونی رژیم کودتا شد ؟

ج : ما شعار سرنگونی رژیم شاه را تغییر ندادیم . این شعار دیگر در آن روز نمی‌توانست مطرح باشد . در دورانی که با اصلاحات ارضی آغاز شد ، ما تلاشهای زیادی کردیم و همان طور که گفتم ، هنوز نمی‌توانیم درباره بخش هایی از آن چیزی منتشر کنیم . امروز تمام این مسائل روشن خواهد شد . تلاش ما در سالهای ۴۲ ، ۴۳ و ۴۴ برای ایجاد یک جبهه متحد از تمام نیروهایی که در شرایط مشخص آن روز بر ضد رژیم مبارزه می‌کردند ، با موفقیت روبرو نشد . یعنی زمینه عینی آمادگی برای برانداختن رژیم در آن دوران ، وجود نداشت . این زمینه به تدریج پدید آمد . می‌توان گفت که سه سال پیش نیز مانند دو یا یک سال پیش ، این زمینه عینی آماده نبود . ما می‌بینیم زمانی که آیت اله خمینی از ایران تبعید شد ، بازار ایران از خود مقاومتی نشان نداد . حتی زمانی که حکومت دکتر مصدق ساقط شد ، بازار تهران یک یا دو روز بیشتر بسته نشد . اما در شرایط دوسال گذشته ، تمام خلق ، نه یک روز و دو روز ، بلکه ماهها دست به اعتصاب سراسری و عمومی زد . این همان شرایط عینی و وضع انقلابی است که لنین آن را چنین توصیف می‌کند : " بالائی‌ها دیگر نمی‌توانند به شیوه سابق حکومت کنند و پائینی‌ها نیز دیگر حاضر به حکومت شدن به شیوه سابق نیستند . "

در دورانی که از سال ۱۳۴۲ آغاز شد ، توده مردم شرایط حکومت را پذیرفتند ، در برابر آن مقاومت گسترده نکردند و به دعوت هایی که از آنها می‌شد ، پاسخ ندادند . وگرنه ، آیت اله خمینی که از دوسال پیش دعوت به تظاهرات و اعتصابات و مبارزه فعال را مطرح نکرده بود ؛ او سالها پیش چنین دعوتی کرده بود . اما مردم از دوسال پیش به این دعوت پاسخ گفتند و به خیابانها ریختند . این عمل نیز به تدریج شکل گرفت . ابتدا در قم ، چهل روز بعد در تبریز و بعد به وسیله دانشجویان شهرهای مختلف ، تظاهرات گسترده‌ای آغاز شد . پس از آن ، تظاهرات همه گیر و فراگیر شد . این همان

وجود شرایط عینی است که در یک دوره آماده است، و دردوره‌ای دیگر، نیست.

مثلاً "اگر شما امروز شعار برانداختن رژیم سرمایه‌داری را به سوئد یا انگلستان ببرید، هیچ کس دنبال‌تان نخواهد آمد. زیرا شرایط عینی این دو کشور برای مطرح کردن این شعارها آماده نیست. کمونیست‌های این کشورها ناگزیرند شعارهایی را مطرح کنند که در شرایط مشخص کنونی این کشورها، مردم حاضر باشند در راه تحقق آنها گام بردارند.

پس شعار آزادی زندانیان سیاسی ویا مبارزه برای افزایش رژیم را می‌شد به عنوان شعار روز مطرح ساخت و این مغایرتی با سرنگونی رژیم نداشت. برعکس، در راستای آن بود.

در برنامه حزب، کاملاً مشخص است که هدف ما رسیدن به سوسیالیسم و کمونیسم بوده و هست. برنامه ما تردیدی به جای نمی‌گذارد که ما خواستار برانداختن رژیم سلطنتی و ایجاد جمهوری خلقی، توده‌ای و سوسیالیستی بوده‌ایم و هستیم. این برنامه سیاسی ما است که آن را منتشر کرده‌ایم. این برنامه به مثابه کارت ویزیت ما و بیانگر هدفهای ما برای ایجاد دگرگونی‌های بنیادی در تمام شئون جامعه ایران است. برنامه حزب، شعار استراتژیک و دراز مدت آن است. اما اگر بخواهیم به طور مشخص به مردم بگوئیم الان چه بکنید، این همان شعار روز است که می‌تواند تغییر کند. یک روز می‌گوئیم برای سرنگونی رژیم اسلحه به دست بگیرید، یک روز خطاب به نظامیان می‌گوئیم بکوشید با امکانات خود قدرت ارتش را فلج کنید، یک روز به کارگران می‌گوئیم اعتصاب سیاسی سراسری راه بیندازید، وروزی که کارگران امکان اعتصاب سیاسی ندارند، به آنها می‌گوئیم که برای افزایش دستمزد اعتصاب محدود کنید. زیرا اگر این اعتصاب طولانی شود، شمارا سرکوب خواهند کرد و تلفات بیهوده‌ای خواهید داد که در حال حاضر فایده‌ای ندارد.

به این ترتیب، شعارهای تاکتیکی حزب همواره باید به طور مشخص با شرایط معین لحظه، منطبق باشد.

## ماجرای «عباس شهریاری» در حزب توده ایران

س : در اسناد حزبی، تا سال ۱۳۳۹، فعالیت های حزب به طور مشخص بیان شده است. اما از سال ۱۳۴۰ تا ۱۳۵۰ در این زمینه توضیح داده نشده است. شما در مقاله "سی و هشت سال مبارزه پیگیر در راه استقلال ملی، آزادی و حقوق زحمتکشان" ضربه عباس شهریاری را کاری ترین ضربه به حزب دانسته‌اید. لطفاً توضیح دهید که با این حال، چگونه در اسناد حزبی آن را مسکوت گذاشته‌اید؟

ج : ما در اسناد حزبی، این موضوع را مسکوت نگذاشته‌ایم. در یکی از شماره‌های روزنامه مردم که در مهاجرت به چاپ می‌رسید، جریان شهریاری را تشریح کردیم. من در اینجا به اختصار به آن می‌پردازم :

عباس شهریاری، به طور مسلم از همان سال ۱۹۶۰، یعنی حدود سال ۱۳۴۱ با ساواک همکاری داشت و با فریفتن رفیق رادمنش که در آن زمان دبیر اول حزب و مسئول سازمان مخفی حزب در ایران بود، توانست بر سازمان حزبی ما در ایران مسلط شود. شهریاری، علی‌رغم شناختی که قبلاً در رهبری حزب نسبت به او وجود داشت، توانست با جلب اعتماد بدون خدشه رفیق رادمنش - که متأسفانه بدون اطلاع سایر افراد رهبری بود - خود را در مرکز رهبری سازمان حزب در ایران قرار دهد. این عنصر خودفروخته، به تدریج سایر افراد رهبری سازمان حزب در ایران را یا نابود کرد و یا تحویل ساواک داد. و به این ترتیب موفق شد طی یک دوره طولانی، بر سازمان حزبی ما در ایران تسلط یابد. این دوران ده سال طول کشید. یعنی تا سال ۱۹۷۰ که همزمان با سال ۱۳۴۹ خودمان است. در این سال، حزب از ماجرا اطلاع پیدا کرد و تصمیم به اخراج شهریاری گرفت. و ساواک که دید دیگر نمی‌تواند به حقه بازی های خود ادامه دهد، سروصدای مسخره توقیف شهریاری، مرد هزار چهره را به راه انداخت. در این رابطه بود که رفیق رادمنش به خاطر اشتباه بزرگی که در اعتماد فراوان به این شخص مرتکب شده



بود، از دبیر اولی حزب برکنار شد. زیرا دلایلی وجود داشت که این شخص غیر قابل اعتماد بوده است. البته باید گفت که عمل رفیق رادمنش تنها یک اشتباه و بی توجهی بوده که به خاطر آن، مورد بازخواست نیز قرار گرفته است (۱). به این ترتیب، پس از این دوران ده ساله فعالیت حزب، نه تنها از سازمانهای حزبی چیزی باقی نماند، بلکه ضربه بسیار شدیدی نیز به حیثیت حزب ما وارد آمد. زیرا پس از فاش شدن ماجرای شهریاری و اینکه در آن سالها، سازمان حزب در ایران در چنگ ساواک بوده است، اعتماد بسیاری از انقلابیون به حزب ما یا از میان رفت و یا کاهش پیدا کرد، و تلاش بسیار زیادی لازم بود تا بار دیگر حزب بتواند سازمان نوین خود، یعنی "سازمان نوید" را به وجود آورد. در اینجا باید بگویم اگر این دوران ده ساله شکست بسیار دردناکی برای حزب ما بوده است، ایجاد سازمان نوید، یک پیروزی بسیار بزرگ، نه تنها برای حزب ما، بلکه برای مجموعه جنبش انقلابی میهن ما محسوب می شود. زیرا در شرایط تسلط وحشتناک پلیس فاشیستی - مانند ساواک در ایران، که در سالهای ۵۰ در اوج تسلط خود بود - بسیار نادرند احزابی که توانسته باشند سازمانی سراسری به وجود آورند و نشریه‌ای سراسری منتشر کنند. نشریه "سراسری نوید"، نشریه منحصر به فرد دوران حکومت مطلق ساواک در ایران بود. این خود یکی از پیروزی‌های بزرگ حزب ما است که در تاریخ ثبت خواهد شد. سازمان نوید، ستاره‌ای درخشان در جنبش انقلابی مخفی، در دوران رژیم سیاه اختناق است. و رژیم و دستگاه جهنمی ساواک برای کشف و درهم شکستن شبکه‌های آن امکانات فوق العاده‌ای را به کار گرفتند و نیروی بزرگی را بسیج کردند که راه به جایی نبرد. این، دوطرف کارماست. منتهی مخالفین ما، همیشه آنجائی را که دشمن برماچیره شده است می‌گیرند و علیه ما دست به تبلیغات زهرآگین می‌زنند. خوب، دشمن توانسته است بسیاری از انقلابها را نیز سرکوب کند. دشمن جنبش انقلابی آلمان - با حزب کمونیستی که شش میلیون رای و

---

(۱) در این مورد، رفیق کیانوری در مصاحبه‌ای با خبرنگار مجله امید فردا، ارگان سازمان جوانان و دانشجویان دموکرات ایران، شماره‌های ۱ و ۲ نیز توضیحاتی داده است.

هفتصد هزار نفر عضو داشت و تلمن ها در رأس آن بودند - توانست این جنبش را سرکوب کند و درهم بشکند، و واقعیت این است که در تمام دوران تسلط فاشیسم بر آلمان، حزب کمونیست آلمان با آن همه امکانات، با آن همه قدرت ایدئولوژیک، سیاسی و تشکیلاتی، که آن را پس از حزب کمونیست اتحاد شوروی بزرگترین حزب کمونیست جهان ساخته بود، در طول ۱۲ سال، نتوانست یک سازمان سرتاسری یا نشریه‌ای سرتاسری، حتی کوچکتر از "نوید" ما، به وجود آورد. تسلط فاشیسم، بسیار وحشتناک است. این مسئله برای حزب ما شکست بزرگی بود، اما نمونه های آن در جهان بسیار است. مخالفین ما، همواره این شکست ها را به رخ ما می‌کشند، اما پیروزی های بزرگ ما را نادیده می‌گیرند. به عنوان مثال، می‌توان از ابتکاراتی که حزب ما در دوران سالهای ۵۰ به آن دست زد و در جنبش جهانی کمونیستی پدید آمده تازه‌ای بود، نام برد. یکی از نمونه های کوچک این ابتکارات، همین جزوه های کوچک و ریز شده‌ای بود که ما به ایران می‌فرستادیم. این کار، در تمام جنبش مخفی انقلابی پرولتاریای جهان، برای نخستین بار توسط حزب ما انجام گرفت و تنها پس از حزب ما بود که سایر احزاب و سازمانها دست به این کار زدند. ما از این طریق صدها هزار نسخه از آثار مارکسیستی مینیاتور شده را، گاه حتی با فیلم و ابتکارات گوناگون دیگر، مخفیانه به ایران آوردیم و در آن شرایط وحشتناک تسلط فاشیسم بر ایران، آنها را پخش کردیم. اما هیچ کس آنها را به حساب ما نگذاشت. همه همین کتابها را خواندند، مارکسیسم را از آنها آموختند و هرگز این کار را به حساب حزب نوده ایران نگذاشتند. آنها تنها مواردی را که دشمن توانسته است به حزب ما ضربه بزند می‌چسبند، آنها را بزرگ می‌کنند و به ما طعنه و نیش می‌زنند. البته این هم ناشی از جوانی و بی تجربگی، و گذرا است.

## شیوه گذار مسالمت آمیز و دیگر شیوه ها

س: آیا گذار مسالمت آمیز یک اصل لنینی است؟ لطفاً توضیح دهید.

ج: رفقا! یک اصل لنینی، این است: هیچ شیوه‌ای از مبارزه، مطلق نیست. طبقه کارگر و پیشاهنگ آن، برای پیروزی انقلاب می‌توانند از تمام شیوه‌هایی که موفقیت آنها را تامین کند، بهره بگیرند. در لحظات یا مراحل از تاریخ، ممکن است یگانه شیوه موفقیت آمیز شیوه مسالمت آمیز مبارزه باشد، و در مراحل دیگری این شیوه به کار نیاید و شیوه‌های قهرآمیز مناسب باشند. و یا در شرایط دیگر این هردوشیوه به هم بیامیزند. در این بحث، شیوه مسالمت آمیز، در برابر شیوه مسلحانه به کار برده می‌شود. زیرا قهر انقلابی در تمامی شیوه‌ها و اشکال مبارزه، از قبیل تظاهرات و اعتصابات عمومی، وجود دارد. از شیوه مسالمت آمیز، بدون قهر، اصلاً سخنی نمی‌توان گفت. بنابراین بهتر است که در تقسیم بندی خود بگوئیم: غیر مسلحانه و مسلحانه.

استفاده از این شیوه‌ها، کاملاً به شرایط مشخص تاریخی بستگی دارد. لنین تا چند ماه پس از فوریه، معتقد بود که امکان گذار مسالمت آمیز از انقلاب بورژوادموکراتیک به انقلاب سوسیالیستی وجود دارد. مشروط بر اینکه احزاب خرده بورژوائی منشویک و اس - ار با حزب بلشویک در یک جبهه متحد شوند. اما بعد، در نتیجه دگرگونی‌ها و تطوراتی که در موضعگیری طبقات به وجود آمد، و در نتیجه خیانت اس - ار‌ها و منشویک‌ها، لنین به این نتیجه رسید که دیگر این امکان وجود ندارد و برای سرنگون ساختن قهرآمیز رژیم، باید به تدارک مبارزه مسلحانه پرداخت. در مبارزه قهرآمیز، شیوه مبارزه مسلحانه - یعنی قیام مسلحانه - یکی از شیوه‌ها است. خود مبارزه مسلحانه به اشکال متنوعی می‌تواند ظاهر شود. تظاهرات و اعتصابات عمومی، شیوه دیگری از مبارزه قهرآمیز است. در کشور مانیز، طی یک سال قبل از انقلاب، اشکال گوناگون مبارزه قهرآمیز به محک تجربه زده شد، به عمل درآمد و با پیروزی و موفقیت به نتیجه رسید. به این ترتیب، اصل امکان گذار مسالمت آمیز از نظام بورژوائی به نظام سوسیالیستی، به عنوان یکی از اشکال مبارزه، در لنینیسم وجود دارد. اما نه به این معنا که این شیوه مطلق است، و هیچ یک از شیوه‌های دیگر را نمی‌توان به کار برد.

درپاره‌ای از کشورها، ممکن است این شکل از مبارزه، یگانه شیوه مناسب

مبارزه باشد. مگر اینکه اوضاع این کشورها دگرگون شود، بحران های شدید اجتماعی ظهور کند و غیره، و به این ترتیب، تنها بتوان با شیوه مبارزه مسلحانه این گذار را عملی ساخت و به پیروزی رساند.

## چپ نما، چپ گرا و چپ افراطی چه کسانی هستند؟

س: در روزنامه "مردم" و سایر نشریات حزب، گاه به واژه‌هایی مانند "چپ نمائی" و "چپ افراطی" اشاره می‌کنید. لطفاً مشخص کنید منظور چه سازمانها یا گروه‌هایی هستند؟

ج: رفقا! واژه‌های "چپ نما"، "چپگرا" و "چپ افراطی" که ما در روزنامه و نشریات خود به کار می‌بریم، هر یک معنی مشخص خود را دارد. چپ نمایان گروه‌هایی هستند که در حرف چپ، اما در عمل، در عمده‌ترین کارهایشان، راست هستند و به ارتجاع یاری می‌رسانند. ما گروه‌های مائوئیستی، شبه مائوئیستی، نئو مائوئیستی، مائوئیست های شرمگین، تروتسکیست ها و تمام کسانی را که شعارهای مائوئیستی را بدون نام مائو تکرار می‌کنند، و یا حتی در مواردی نظریات مائوئیستی را انتقاد می‌کنند، چپ نما می‌نامیم. اینان در شعارو حرف خود را چپ و طرفدار کارگران و دهقانان نشان می‌دهند، اما در عمل، به طور عمده، حرکاتشان با ضدانقلاب هماهنگ است. مثلاً "گروه‌ها و گروهک‌هایی که در این جو پرچوش و خروش ضد آمریکائی، شعار "سوسیال امپریالیسم، دشمن شماره یک خلق های جهان است" را مطرح می‌کنند و در این زمینه کتاب و اعلامیه انتشار می‌دهند، هرچه دم از انقلاب بزنند، بی‌فایده است. زیرا دم خروس آنها، بیشتر از قسم هایشان مبنی بر اینکه دزد نیستند، از آن زیر پیداست و ماهیت آنها را نشان می‌دهد. در شرایطی که حتی گروه‌های غیر پرولتری در ایران، به این حقیقت دست یافته‌اند که امپریالیسم آمریکا دشمن تمام رنجبران، محرومان و زحمتکشان جهان است، این آقایان می‌کوشند امپریالیسم آمریکا را تبرئه کنند و بگویند: "نه، امپریالیسم آمریکا خطری

ندارد. به آن کاری نداشته باشید. خطر از جای دیگری است. "خوب، این دقیقاً" یعنی ضد انقلاب و دنباله روی از امپریالیسم.

اکنون ممکن است پاره‌ای از دوستان بگویند که اینها نمی‌فهمند و شرایط را درک نمی‌کنند. خوب، دوستان! مسلمان! در میان جنایتکاران فاشیست نیز کسانی بودند که اوضاع را درک نمی‌کردند و تصور می‌کردند جنایاتی که انجام می‌دهند، به سود ملت آلمان است. این مسئله به هیچ وجه میزان جرم و جنایت آنها را کاهش نمی‌دهد. به‌رحال، ما به گروه‌های یادشده می‌گوئیم چپ نما.

و اما درباره "چپ‌های افراطی" یا "چپ‌گرایان". ما این واژه‌ها را در مورد گروه‌هایی مانند سازمان چریک‌های فدائی خلق به کار می‌بریم. ما معتقدیم که اینها در شمار نیروهای صادق چپ قرار دارند. یعنی ضد امپریالیست هستند، دریافته‌اند که امپریالیسم دشمن شماره یک خلق‌های جهان است و وابستگان به امپریالیسم در داخل کشور، دشمن شماره یک داخلی ما به شمار می‌آیند و سرمایه‌داری انحصاری دشمن بشریت است. و سخن کوتاه، به طور عمده، در مواضع کلی خود سمتگیری نادرستی ندارند. آنها درک کرده‌اند کسانی که شعار سوسیال امپریالیسم را پیش می‌کشند، به سود دشمن عمل می‌کنند. در مقاله‌ای از نشریه "کار"، شماره ۳۸، نشان داده‌اند که به اهمیت انترناسیونالیسم پرولتری و پشتیبانی تمام احزاب کمونیست جهان از رهبری امام خمینی و انقلاب ایران، تاحدی پی برده‌اند. ما در اینجا تنها یک پرسش کوچک از آنها داریم و آن این است که: خوب، دوستان چریک! شما که تا اینجا رسیده‌اید، چرا کمی بیشتر از خود شهامت به خرج نمی‌دهید تا راه و سیاست حزب توده ایران را که تمام احزاب کمونیست جهان از صحت و درستی آن پشتیبانی می‌کنند، بپذیرید؟ البته این کار به شهامت بیشتری نیاز دارد. و ماهنوز متأسفانه چنین شهامتی را در این دوستان نمی‌بینیم.

(یکی از حضار: حداقل بگویند که آنها، یعنی سایر احزاب کمونیست جهان، اشتباه می‌کنند.)

بله! اما خوب دیگر، جرات این کار را هم ندارند.

اما به‌رحال، ما از شناخت آنها در مورد انترناسیونالیسم پرولتری،

حتی تا همین حدش استقبال می‌کنیم و با وجود دشنامهای فراوانی که به ما می‌دهند، آن را پدیدهٔ مثبتی می‌دانیم. ما به اندازهٔ کافی تجربه داریم. می‌دانیم این شناخت آنها هستهٔ بسیار مهمی است و از دشنام‌هایی که به ما می‌دهند، جدی‌تر است. دشنام‌ها گذرا هستند و سرانجام روزی تمام خواهند شد؛ اما شناختی که سازمان چریک‌های فدائی خلق به آن دست یافته است، برجای خواهد ماند.

ما این گروه‌ها را چپ‌گرا، یا چپ‌افراطی می‌نامیم. زیرا هنوز چپ واقعی نیستند. چپ واقعی یعنی نیروئی که تاکتیک و استراتژی واقعا "انقلابی" دارد، می‌تواند دقیقا "سیاست و راه خود را تشخیص دهد، دوستان و دشمنان خود را در تمام زمینه‌ها بشناسد و سیاست گردآوری تمام نیروها را علیه دشمن اصلی تأمین کند، و نه سیاست تفرقه را. اگر چریک‌ها اندکی توجه کنند، درمی‌یابند که حرفه‌ایشان نسبت به ما، مانند حرفه‌هایی است که مثلا "شمس‌آل احمد، عضو سابق حزب زحمتکشان مظهر بقائی و خلیل ملکی، در مورد ما می‌زند؛ همان کسانی که خود معترفند و صریحا "نوشته‌اند که حزب زحمتکشان با مامورین سازمان "سیا"ی آمریکا و مامورین سفارت آمریکا جلساتی داشته است و در همین جلسات بقائی به طور صریح به آمریکائی‌ها گفته است به ما پول بدهید تا بتوانیم آدم‌های گردن کلفت استخدام کنیم و با نیروی بدنی آنها، میتینگ‌ها و نمایش‌های سیاسی توده‌ای‌ها را برهم بزنیم و آنها را سرکوب کنیم.

تمام این‌ها را احمد ملکی، یکی از مؤلفین بقائی و خلیل ملکی، مدیر روزنامهٔ "ستاره" و یکی از ۱۸ نفر مؤسس جبهه ملی، در کتاب "تاریخچهٔ جبههٔ ملی"، نوشته است. البته احمد ملکی این کتاب را پس از ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ نوشته است که به آمریکائی‌ها بگوید: "آقا، ما از همان موقع آمریکائی بوده‌ایم. به ما هم از این نم‌کلاهی بدهید!" احمد ملکی در این کتاب اعترافاتی کرده است که نشان می‌دهد مظهر بقائی‌ها و خلیل ملکی‌ها و یاران‌شان که امروز سینهٔ اسلام می‌زنند، از چه قماش‌هایی هستند.

اکنون چریک‌های فدائی خلق، همان حرفه‌هایی را تکرار می‌کنند که آنها می‌گویند. آیا تاسف‌آور و شگفت‌انگیز نیست؟ ما فکر می‌کنیم پس از گذشت حدود ده سال، وقت آن رسیده باشد که این مسائل، اندک اندک چریک‌های

فدائی خلق را به فکر وادارد. زمانی می‌گفتیم اینها جوانند. اما اکنون، چندان جوان نیز نیستند! یعنی سن متوسط چریکهای فدائی خلق، به همان اندازه سن متوسط افراد حزب ما است. البته تعدادی آدمهای پیر مانند ما نیز در حزب هستند که در اقلیت مطلق قرار دارند. اکثریت مطلق افراد حزبی ما، جوانانی هستند مانند افراد چریکهای فدائی خلق. تعداد قابل توجهی از آنها، همان چریکهای هستند که زودتر از دوستان خود، سرانجام، راه درست را تشخیص داده‌اند و اکنون در صفوف حزب ما فعالیت می‌کنند.

## موقعیت های حساس جهانی ایران و دورنمای های آینده

س: لطفاً در مورد موضعگیری هیئت حاکمه در مناسبات جهانی، برای حل مشکلات اقتصادی، سیاسی و غیره، و نیز درباره آینده انقلاب ایران توضیحاتی بدهید.

ج: ما خواهیم کوشید تا در مقالات آینده روزنامه "مردم"، این مسائل را روشن تر توضیح دهیم. ما بارها گفته‌ایم که در هیئت حاکمه کنونی ایران، روشن ترین و صریح ترین سمتگیری، سمتگیری امام خمینی است که جهت اصلی مبارزه را مشخص می‌سازد و تمام نیروها را برای شرکت در این مبارزه، یعنی مبارزه اقتصادی، سیاسی و حتی اگر لازم باشد مبارزه نظامی علیه امپریالیسم آمریکا تجهیز می‌کند. اما متأسفانه در عناصر مؤثر هیئت حاکمه کنونی و افرادی که در اطراف امام خمینی هستند، چنین سمتگیری روشنی دیده نمی‌شود. یکی از نزدیکان حزب ما - می‌گویم از "نزدیکان"، زیرا از دوستان حزب ما نیست. از آنهاست که با سمپاتی با ما صحبت می‌کنند - به شوخی می‌گفت: ما، بین خودمان که صحبت می‌کنیم (و طرفداران امام هم هستند) سرانجام به این نتیجه می‌رسیم که تنها حزب توده است که روی خط امام حرکت می‌کند و دیگران نسبت به خط امام به این طرف و آن طرف انحراف دارند! خوب، این یک شوخی است. اما واقعیت

این است که ما اصالت خط امام را در آن چهار اصلی که او خود بدان پای بند است، با روشنی تمام تشخیص دادیم و همواره بر آن تاکید کرده‌ایم و می‌کنیم. این کار ما، عده بسیار زیادی را به شدت ناراحت کرده است. خوب، اینکه در آینده چه اتفاقی خواهد افتاد و آینده انقلاب چگونه خواهد بود، مسئله ساده‌ای نیست و بسیار بفرنج است. چنانکه بارها گفته‌ام، ایران نه تنها یکی از مهم ترین نقاط استراتژیکی جهان، بلکه مهم ترین این نقاط است. نبرد امپریالیسم علیه جنبش خلقی ما جهت حفظ مواضع خود، برای این است که ایران نه تنها یکی از منابع بزرگ غارتگری امپریالیسم بوده است که در سال دهها میلیارد دلار از آن سود می‌برده، بلکه از این جهت نیز هست که از لحاظ موقعیت جغرافیائی به عنوان یک کشور ۴۰ میلیونی پرقدرت، در یکی از حساس ترین شریان های حیاتی امپریالیسم، یعنی در منطقه نفت خیز خلیج فارس قرار دارد. موضعگیری دولت ایران در سیاست جهانی‌اش، عامل مهمی در تعیین سیاست جهان است و در این امر نباید تردید کرد. همواره باید این مسئله را در نظر داشت که ایران می‌تواند به تناسب قاطعیت موضعگیری خود در عرصه نبرد جهانی، نقش بسیار مهمی داشته باشد. وبه همین جهت امپریالیسم تمام نیروی خود را به کار انداخته و خواهد انداخت تا این سمتگیری سیاسی ایران را زیر تاثیر تمایلات خود قرار دهد و ما می‌دانیم که امپریالیسم جهانی به سرکردگی آمریکا هنوز در کشور ما، عوامل نیرومند بالفعل و بالقوه به سود سیاست خود در اختیار دارد.

به این ترتیب، می‌بینید که اوضاع ایران بسیار ظریف و بفرنج است و نمی‌توان به سادگی آینده آن را پیش بینی کرد. در مورد انقلاب ایران، همه گونه احتمالی وجود دارد. ممکن است گروه‌های سازشکار به تدریج اهرم سیاست ایران را در دست گیرند و آن را به سود امپریالیسم بچرخانند. این امکان هم وجود دارد که در نتیجه اشتباهات مقامات حاکمه کنونی، انقلاب با شکست روبرو شود. و این امکان نیز هست که جناح انقلابی هوادار راستین خط امام خمینی با پشتیبانی همه نیروهای ضد امپریالیستی و خلقی مهین ما آنقدر آگاهی سیاسی و قدرت تشکیلاتی و انضباطی پیدا کند که بتواند جلو تمام خرابکاری ها و انحرافات را بگیرد و سرانجام راه ایران را به سوی تثبیت



بازگشت ناپذیر یک جمهوری مستقل و غیر متعهد باز کند. این موفقیت، به عملکرد تمام نیروهای سالم انقلابی، از نیروهای خلق کرد گرفته تا مجاهد و چریک و توده‌ای و غیره، بستگی دارد. همه ما در این مورد مسئول هستیم. اگر فکر کند مسئولیت تنها متوجه کسانی است که قدرت حاکمه را در دست دارند، اشتباه بسیار بزرگی کرده‌ایم. البته مسئولیت آنها سنگین تر است، زیرا قدرت در دست آنها است. اما هیچ نیروئی نمی‌تواند مسئولیت خود را در این جریان نادیده بگیرد، مگر اینکه سیاست درست و دقیقی داشته باشد، هشدارها و رهنمودهای به موقع داده باشد و دیگران آنها را نشنیده گرفته باشند. در این صورت، می‌تواند بگوید که من نهایت کوشش خود را به کار بردم و دیگر مسئول نیستم.

حزب توده ایران معتقد است که در چنین موضعی قرار گرفته است. البته این واقعیت را خیلی‌ها قبول ندارند، اما ما خودمان به کنه آن واقفیم. نگاهی به حرف و عمل و حرکت حزب توده ایران، در اثبات این نظر و واقعیت آن کمترین شبهه‌ای باقی نمی‌گذارد.

## آیا چین یک کشور سوسیالیستی است؟

س: آیا چین، از نظر اقتصادی، سوسیالیستی است؟

ج: بله. ما معتقدیم که هنوز زیر بنای اقتصادی در کشور جمهوری خلق چین، زیربنای خلقی و سوسیالیستی است. یعنی مناسبات اقتصادی در آنجا مناسبات سرمایه‌داری نیست، بلکه عمدتاً "مناسبات سوسیالیستی" است. اما سیاست خارجی چین که بر پایه ملی‌گرائی و برتری طلبی ملی استوار است، دیگر با مواضع سوسیالیستی و انترناسیونالیستی منطبق نیست. رهبران دولت چین، در خط مشی ناسیونالیستی قدرت طلبانه خود تا آنجا در منجلاّب سیاست خائنانه نسبت به سوسیالیسم جهانی فرو رفته‌اند که به سوی سازش مطلق با امپریالیسم و نیروهای سیاه ارتجاعی در سراسر جهان کشیده شده‌اند.

به این ترتیب، ما میان این دو، یعنی زیربنا و برخی پدیده های روبنائی جامعه چین - که از هم استقلال نسبی و محدود دارند - تفاوت قائل هستیم و معتقدیم که این زیربنای سوسیالیستی به احتمال بسیار زیاد در یک مرحله دراز مدت اگر در جهت برقراری مجدد مناسبات سرمایه داری تغییر نکند، نقش تعیین کننده خواهد داشت و سیاست رهبری کنونی چین را دگرگون خواهد ساخت و این کشور را در خط موضعگیری درست سوسیالیستی قرار خواهد داد. این امکان هم وجود دارد که سمتگیری ضد انقلابی و ضد سوسیالیستی، در سیاست هیئت حاکمه چین، سرانجام بتواند بر زیربنای اقتصادی غلبه کند و آن را تغییر دهد. یعنی بار دیگر سرمایه داری به چین بازگردد و انقلاب در آنجا با شکست روبرو شود. آنگاه چین دیگر به یک کشور سرمایه داری تبدیل شده است و باید دید که در تحول بعدی خود، با چه شکل و در چه مرحله ای، به سوی سوسیالیسم خواهد رفت. اما اگر چنین امکانی پیدا نشود - و پیدا شدن آن نیز بسیار دشوار است - که روبنای ضد انقلابی ضد سوسیالیستی بتواند زیربنای سوسیالیستی چین را تغییر دهد، در آخرین مرحله، زیر بنا است که نیرومندتر و تعیین کننده است، و غلبه خواهد کرد و روبنا را تغییر خواهد داد. این امر، در یک روند دراز مدت، تحقق خواهد پذیرفت.

## سازمان مجاهدین خلق از دیدگاه ما

س: لطفاً نظر خود را در مورد سازمان مجاهدین خلق و مسعود رجوی بیان کنید.

ج: ما نسبت به مسعود رجوی، به طور مشخص، نظری نداریم. او فرد مبارزی بوده که به زندان افتاده و مانند بسیاری از مبارزان دیگر خلقی که نمونه آنها در حزب خود ما فراوان است، در جریان مبارزه با رژیم فعالانه شرکت داشته و پیش از انقلاب، در نتیجه مبارزات قهرمانانه مردم، همراه با سایر زندانیان سیاسی، از زندان آزاد شده است.

و اما نظر ما دربارهٔ سازمان مجاهدین خلق: همچنانکه بارها در نشریات حزب تصریح کرده‌ایم، و من نیز به دفعات در اینجا توضیح داده‌ام، این سازمان را به طور کلی یک سازمان سالم، خلقی و انقلابی می‌دانیم و به همین دلیل نیز در نخستین پیشنهاد ما برای تشکیل جبههٔ متحد خلق، از این سازمان به عنوان یکی از پایه‌های تشکیل دهندهٔ این جبهه نام برده‌ایم. ما هنوز هم بر سر این اعتقاد هستیم و ارزیابی ما نسبت به ماهیت انقلابی سازمان مجاهدین خلق تغییری نکرده است. اما این بدان معنا نیست که با همهٔ موضعگیری‌ها و روشهای سیاسی آنها صد در صد موافق باشیم.

ما سازمان چریک‌های فدائی خلق ایران را نیز به عنوان یک سازمان خلقی و انقلابی ارزیابی کرده‌ایم و هنوز هم در مورد آن همین نظر را داریم. اما سیاست، تاکتیک و سمنگیری‌های سیاسی آنها را دارای ایرادات بسیار اساسی و جدی می‌دانیم.

نظر ما نسبت به حزب دموکرات کردستان نیز چنین است. امروز شما حتماً در روزنامهٔ مردم، نامه‌ای را که کمیتهٔ مرکزی حزب تودهٔ خطاب به حزب دموکرات کردستان نوشته است، خوانده‌اید. ما در عین حال که معتقدیم بخشی از نیروهای انقلابی خلق کرد در حزب دموکرات کردستان گرد آمده‌اند، سیاست حزب دموکرات کردستان را درست نمی‌دانیم. این است موضعگیری ما نسبت به سازمان مجاهدین خلق. ما به طور کلی متأسفیم که این سازمان، به ویژه از آغاز مبارزه برای به تصویب رساندن قانون اساسی مصوبهٔ مجلس خبرگان، موضعی نادرست و جدا از مردم اتخاذ کرد. و در نتیجهٔ این موضعگیری، در وضع بسیار بدی قرار گرفت. عناصر راست‌گرای مذهبی توانستند آن را مورد حملات شدید قرار دهند، به انزوا بکشانند و تاحدی ناگزیر به کناره‌گیری از جنبش عمومی خلق سازند. ما تمام این پیامدهای ناگوار را محصول همان ارزیابی نادرستی می‌دانیم که سازمان مجاهدین خلق، در آن لحظه، از قانون اساسی به عمل آورد. ما در آن موقع، نظر دوستانهٔ خود را به آنها گفتیم. و البته ما جز اینکه نظر دوستانه یا برادرانهٔ خود را به آنها بگوئیم، کاری از دستان بر نمی‌آید. اما متأسفانه تأثیری نبخشید. همچنانکه هیچگاه مذاکرات پی در پی ما، از چند سال پیش به این سو، مستقیم و غیر مستقیم، در سازمان چریک‌های فدائی

خلق ایران تاثیری نکرده است. اما آنها در مواردی، سرانجام پس از هفت یا هشت سال، وگاهی پس از هفت یا هشت ماه، دریافتند که باز هم نظر توده‌ای‌ها درست از آب درآمده و آنها اشتباه کرده‌اند. البته چریک‌ها از طریق تجربه، شخصی خود به این نتایج می‌رسند! و ادعا می‌کنند اینکه توده‌ای‌ها هفت یا هشت سال یا هفت یا هشت ماه پیش به این نتایج رسیده‌اند، بر اثر رویزیونیسیم و اپورتونیسیم حاکم بر آنها بوده است. اما چریک‌ها که هفت یا هشت سال و هفت یا هشت ماه بعد به همان نتایج دست یافته‌اند، بر اثر مارکسیست - لنینیست بودن و انقلابی بودن است! خوب، ما بر این شیوه، برخورد چه نامی می‌توانیم بگذاریم که به دوستان چریک برنخورد؟ جز آنکه بگوئیم ما با این شیوه‌های "جوانانه" و "از سر بی‌تجربگی" آشنا هستیم و امیدواریم که این فاصله‌های هشت سال و دو سال و یک سال و شش ماه مرتباً "کوتاهتر شود و دوستان چریک ما زودتر و سریع‌تر به درستی ارزیابی‌ها و موضعگیری‌ها و پیشنهادهای ما پی ببرند.

در مورد سازمان مجاهدین خلق نیز ما امیدواریم هرچه زودتر دریابند که چگونه یک اشتباه سیاسی، می‌تواند عواقب سنگین و زیان بخشی به دنبال داشته باشد. به نظر ما اگر آنها چنین اشتباهی نمی‌کردند، در همین مسئله، انتخابات ریاست جمهوری می‌توانستند از شرایط بسیار مساعد تری برخوردار باشند. اکنون در ارگانهای اجرائی دولت بحث‌های دامنه داری در مورد هر چه محدود و محدودتر کردن انتخابات مطرح است. اما دوستان مجاهد ما، شرایطی به وجود آورده‌اند که دفاع کردن از آنها را بسیار دشوار کرده است. زیرا باید به این سؤال پاسخ گفت که: چگونه کسی که به قانون اساسی اعتقاد ندارد و آن را رد کرده است، می‌تواند خود را به عنوان حافظ و نگهبان آن کاندیدا کند؟ چنانکه می‌دانیم، مطابق قانون اساسی موجود، وظیفه رئیس جمهوری حفظ قانون اساسی است که خود براساس آن انتخاب می‌شود و چیز دیگری نمی‌توان از او خواست. به همین دلیل نیز، این پرسش پاسخی ندارد. حتی خود سازمان مجاهدین خلق در نامه‌ای که به امضای آقای رجوی به روزنامه جمهوری اسلامی نوشته و در آن چاپ شده، نتوانسته است به این پرسش که از سوی تمام مخالفین سازمان تکرار می‌شود، پاسخی بدهد. زیرا پاسخی برای آن ندارد. تمام اینها محصول همان اشتباهی است که آنها در

ارزیابی خود نسبت به قانون اساسی و رای ندادن به آن، مرتکب شده‌اند. به راستی در این شعر معروف که می‌گوید: "مردخردمند هنرپیشه را / عمر دو بایست در این روزگار / تا به یکی تجربه آموختن / در دگری تجربه بستن به کار"، حکمت بسیار بزرگی نهفته است. سازمانهای جوان انقلابی ماباید به تدریج، با تجربه شخصی خود به این گونه اشتباهات پی ببرند و نتایج آن‌ها را با گوشت و پوست خود احساس کنند. البته این تجربه‌ها برای جنبش ما گران تمام خواهد شد. همچنانکه در چندساله اخیر، تمام حرکات تروریستی و چریک‌بازی برای جنبش ما گران تمام شد و در آینده نیز، اگر این برخوردهای سکتاریستی دنبال شود، عواقب ناگواری به بار خواهد آورد. اما ظاهراً تاریخ نشان داده است که تصحیح اشتباهات از طریق تجربه شخصی، یگانه راه است، زیرا آموزش از تجربیات دیگران، کار بسیار سخت و دشواری است. ما نیز با تجربه خودمان بسیار چیزها آموختیم و اشتباهاتی کردیم که اگر می‌توانستیم از تجربه دیگران استفاده کنیم، هرگز مرتکب آنها نمی‌شدیم. اما خوب، اکنون حزب ما اندکی در سیاست با تجربه تر شده است و با احتیاط بیشتری به مسائل برخورد می‌کند تا از برداشتهای و برخوردهای بسیار ساده و احساساتی - از دیدگاه بسیار تنگ انقلابی نمایانه که در ظاهر بسیار انقلابی، اما در واقعیت انقلابی نیست - جلوگیری به عمل آورد. انقلابی عمل کردن، گاه برداشتهایی را ایجاب می‌کند که به کلی غیر از آن چیزی است که می‌توان تصور کرد. من همیشه وقتی می‌خواهم روی مسئله انقلابی بودن و محتوی واقعی انقلابی تکیه کنم، مسئله صلح برست لیتوفسک لنین را به یاد می‌آورم و اینکه چگونه تمام نیروهای مخالف انقصاد صلح برست لیتوفسک می‌کوشیدند با جملات بسیار عجیب و غریب انقلابی و میهن پرستانه، با نظر لنین که می‌گفت باید این صلح انجام گیرد، مخالفت کنند. لنین معتقد بود که برای امضای این قرارداد، اگر لازم باشد، باید قیمت بسیار گرانی پرداخت، زیرا تنها از این طریق می‌توان انقلاب را نجات داد و حکومت شورائی را برپا نگاه داشت. گاهی لازمه انقلابی بودن این است که گذشت‌ها و سازش‌های بزرگ صورت گیرد. سازش‌هایی که نتیجه آن پیروزی و پیشرفت کار انقلاب است.

بسیاری از حرکات به ظاهر انقلابی و پرطمطراق می‌تواند در واقع یک

عمل ضد انقلابی و خرابکارانه از کاردرآید. برخورد‌هایی که گاه با دشنام‌گویی و تهمت زدن به حزب ما در زمینه مسائل سیاسی همراه است، نتیجه برداشت نادرست از سیاستی است که ما در پیش گرفته‌ایم. این سیاست، می‌تواند موفقیت‌های بزرگی برای پیشبرد جنبش انقلابی ایران، در آن جهتی که ما می‌خواهیم و خواست همه نیروهای صدیق خلقی و ضد امپریالیست نیز هست، به بارآورد. آنها این مسئله را درک نمی‌کنند و تنها به ظواهر کاملاً ساده مسائل سیاسی و اجتماعی توجه دارند.

در مسئله قانون اساسی و نتایج آن، که اکنون انتخاب رئیس‌جمهوری و پس از آن انتخابات مجلس شورای ملی است، با زهم ما با این دوشویه برخورد روبرو هستیم: شیوه‌ای که به ظاهر انقلابی اما در حقیقت غیر انقلابی است، و شیوه دیگری که به ظاهر سازشکارانه اما در حقیقت انقلابی است. رفقا! ماهرگر نباید پاسخ لنین را به کمونیست‌هایی که می‌گفتند انقلابیون هرگز نباید سازش کنند، فراموش کنیم، او گفته بود: این سخن مهم‌لی بیش نیست. سازش خود یک شیوه مبارزه است. باید دید سازش برای چه و به چه بهائی انجام می‌گیرد و کدام نتیجه را در پی خواهد داشت. من بارها در همین جا گفته‌ام که سازش یک شیوه مبارزه است. یعنی در شرایطی، می‌توان بر سر مسائل معینی با حریف کنار آمد، زیرا این امر به تقویت نیروهای ما کمک خواهد کرد. تمام تر بزرگ لنین درباره همزیستی مسالمت آمیز میان کشورهای انقلابی سوسیالیستی از یک سو، و کشورهای سرمایه‌داری و اردوگاه امپریالیستی از سوی دیگر، براساس همین اصول بنا شده است. و گرنه تمام کشورهای انقلابی باید مرتباً علیه سایر کشورهای جهان بیهوده بجنگند، میان آنها هیچ گونه روابط سیاسی و تجاری برقرار نباشد و کوششی برای حفظ صلح و جلوگیری از دخالت‌های سیاسی جنگ افروزانه به عمل نیاید. به این ترتیب، می‌بینید که بزرگترین "سازش" تاریخی، همزیستی مسالمت آمیز میان اردوگاه سوسیالیستی و اردوگاه امپریالیستی است. اما باید دید که محتوای این سازش چیست، چه هدفی را دنبال می‌کند و به چه شکلی عملی می‌شود؟ یک جزء ساده این همزیستی مسالمت آمیز کمک اتحاد شوروی به انقلاب ویتنام است، برای آنکه امپریالیسم آمریکا را درهم بشکند و از ویتنام بیرون براند. در همین زمینه، می‌توان از داوطلبان کوبایی نام برد

که برای جلوگیری از تجاوز امپریالیسم غرب و آفریقای جنوبی نژادپرست به آنگولا می‌روند تا با یاری خود استقلال خلق آنگولا را برای سمتگیری سوسیالیستی تامین کنند، یا برای سرکوب نیروهای تجاوزگر سومالی به اتیوپی وارد می‌شوند. جزء دیگر این همزیستی مسالمت آمیز کمک اتحاد شوروی به خلق فلسطین برای کسب استقلال و آزادی است. و یا کمک به خلق افغانستان و مبارزان انقلابی این کشور برای در هم شکستن حملاتی است که از سوی امپریالیسم آمریکا، چین و پاکستان علیه افغانستان سازمان داده می‌شود.

تمام اینها، اجزاء این "سازش" بزرگ تاریخی، در چارچوب همزیستی مسالمت آمیزهستند. به این ترتیب، همزیستی مسالمت آمیز اشکال گوناگون مبارزه را نفی نمی‌کند. همین چارچوب است که ما باید در کار سیاسی از آن استفاده کنیم. در این زمینه، باید بررسی کنیم که برای چه کاری با نیروهای مختلف کنار می‌آئیم، با آنها جبهه متحد تشکیل می‌دهیم و یا از آنها پشتیبانی به عمل می‌آوریم. باید دید که هرکار مشخص، به کدام نتیجه و هدفی خواهد انجامید.

ما فکر می‌کنیم در این یک سالی که از انقلاب ایران گذشته است، این دو شیوه برخورد با مسائل را در تمام زمینه‌ها می‌توان دید. یکی شیوه برخورد عمیقاً انقلابی، منطقی و لنینی حزب ما، و دیگری برخورد حادثه جویانه، آنارشیستی، سکتاریستی و انزواطلبانه. ما اکنون نتایج این برخورد‌ها را به روشنی می‌بینیم. سازمان چریک‌های فدائی خلق و مجاهدین خلق در آغاز انقلاب، در مجموعه جبهه نیروهای انقلابی، وضع بسیار مساعدتری از حزب توده ایران داشتند. یعنی از سوی سایر نیروهائی که در انقلاب شرکت داشتند، نسبت به آنها برخوردهای بسیار دوستانه می‌شد. و اما حزب توده ایران، در نتیجه تبلیغات سی‌ساله رژیم شاه و حتی تبلیغات خود این گروه‌های چپگرا، در برابر وضع بسیار نامساعدی قرار داشت. اکنون، پس از گذشت یک سال، می‌توان دید که این وضع تا چه اندازه تغییر کرده و تقریباً جای ما با این سازمانها عوض شده است. این تغییر، روز به روز محسوس تر می‌شود. در آغاز، تمام نیروهای انقلابی که زیر پرچم مذهب مبارزه می‌کردند به حزب ما دشنام می‌دادند، اما اکنون تمام طعن و لعن‌ها و

اعتراضاتشان خطاب به این سازمانها است که در آن تاریخ، نسبت به حزب ما، در موقعیت بسیار بهتری قرار داشتند. این است محصول سیاست درست، و سیاست نادرست.

ما بنا بر وظیفه خود، تا آنجا که در توان داشتیم، کوشیدیم با سازمان مجاهدین خلق تبادل نظر کنیم و یا حداقل نظر خود را به اطلاع آنها برسانیم. ما متأسفیم که سازمان مجاهدین خلق در دوران اخیر، چنین موضعی اتخاذ کرده است. ما معتقدیم در صورتی که این موضعگیری تصحیح نشود، نتایج نامطلوب آن در آینده، شدیدتر و عمیقتر خواهد شد. ما در این زمینه ها توصیه ها و پیشنهادهای لازم را ارائه داده ایم و باز هم به این کار ادامه خواهیم داد. البته نتیجه هرکاری را باید در آخر بررسی کرد و براین اساس آن را مورد قضاوت قرارداد.

## درباره کاندیداها و انتخاب ریاست جمهوری

س: چرا حزب توده ایران تا کنون نظر خود را نسبت به انتخابات و کاندیداهای ریاست جمهوری مشخص نکرده است؟

ج: البته این سؤال به این شکل درست نیست. زیرا حزب توده ایران، پیش از تمام سازمانهای سیاسی دیگر، نظر و برنامه خود را نسبت به انتخابات ریاست جمهوری، طی بیانیه انتخاباتی خود، رسماً اعلام کرده است. مطالبی که در این بیانیه آمده است، همان مضمونی است که ما از خط امام خمینی درک می‌کنیم و در مرحله کنونی، یعنی مرحله انقلاب ملی و دموکراتیک میهن ما، منطبق با خواستههای حزب ما است. بنابراین، ممکن است از هرکاندیدایی که برنامه اش به خط امام نزدیک تر باشد، پشتیبانی کنیم.

در بیانیه‌ای که از سوی حزب ما منتشر شده، گفته نشده است که ما حتماً در انتخابات شرکت خواهیم کرد. در این بیانیه، همچنین مشخص نشده است که به چه کسی رای خواهیم داد (مسئلاً به کسی که از دیگران بهتر باشد)،



ولی ما در این بیانیه، معیار انتخاب رئیس جمهوری را مشخص کرده‌ایم. یعنی چنانچه یکی از کاندیداها واقعا "به خط امام خمینی نزدیک باشد و برنامه او به روشنی با آنچه که ما از خط امام درک می‌کنیم منطبق باشد، حزب ما از او پشتیبانی خواهد کرد.

ما هنوز هم همین موضع را داریم و تغییری در سیاست خود نداده‌ایم. البته کوشش ما این است که درباره کاندیداهای معرفی شده و مورد بحث، مطالعه کافی به عمل آوریم، با برنامه آنها دقیقا آشنا شویم، در مورد خود آنها تحقیق و بررسی کنیم و ببینیم به چه جریانها و گرایش‌هایی وابستگی دارند، و در مواردی نیز که لازم باشد، نظر خود را صریحا خواهیم گفت. همچنانکه در مورد جلال الدین فارسی به طور مشخص اعلام کردیم که گرایش‌های او از همان آغاز نشان دهنده ساز ناموزونی است که بعدا خواهد زد. ما در آینده نیز بدون شک نظر خود را نسبت به کاندیداهایی که احتمال انتخاب شدن دارند، بیان خواهیم کرد. و در صورتی که در انتخابات شرکت نکنیم، علت آن را توضیح خواهیم داد و خواهیم گفت که چرا هیچ یک از این کاندیداها با آن برنامه حداقلی که ما برای ریاست جمهوری در شرایط کنونی مطرح کرده بودیم، منطبق نیستند. اگر هم پس از مطالعه و تحقیق، کاندیدائی را یافتیم که برنامه‌اش با برنامه حداقل ما در مرحله کنونی نزدیک بود، از تمام اعضا و هواداران حزب خواهیم خواست که برای پیروزی او بر کاندیداهای دیگر کوشش کنند و به او رای دهند.

## خط امام و روش حزب توده ایران نسبت به آن

س: شما در تحلیل خط امام و توضیح اینکه چرا هوادار و مدافع خط امام هستید، همیشه از آن سخنان و گفته‌های امام استفاده می‌کنید که علیه امپریالیسم آمریکا و طبقات بهره‌کش است. اما از سخنانی که علیه کشورهای سوسیالیستی و کمونیسم می‌گوید، هیچ ذکری نمی‌کنید. چرا؟

ج: خوب، دوست عزیز! این که خیلی ساده است. همکاری حزب ما با تمام نیروهای دیگر، روی نقاط مشترکی است که میان ما و آنها وجود دارد، نه نقاط افتراق. در آن نقاطی که با یکدیگر اختلاف نظر داریم، همکاری نمی‌کنیم. ما از یک سیاستمدار، از یک رهبر اجتماعی، از یک رجل اجتماعی - سیاسی، و به طور کلی، از تمام عناصر و نیروهای غیر توده‌ای، در همان چارچوبی که با آنها متفق و موافق هستیم، پشتیبانی می‌کنیم و با آنها به همکاری می‌پردازیم. اما در نقاطی که ما را از یکدیگر جدا می‌کند، چنین کاری نمی‌کنیم. این هم بسیار طبیعی است که نیروهای گوناگون سیاسی، نظریات مختلفی داشته باشند.

این برخورد ما، تنها در مورد خط امام مصداق ندارد. ما با تمام نیروها و عناصر سیاسی دیگر، به همین ترتیب عمل می‌کنیم. در این زمینه، می‌توانید برخورد ما را مثلاً "با سازمان مجاهدین، سازمان چریکهای فدائی خلق، دانشجویان مسلمان پیرو خط امام و سایر افراد و عناصر مترقی، و حتی دولت بازرگان، در نظر بگیرید. وقتی دولت بازرگان اعلام می‌کرد که ۵۰ درصد از صنایع را ملی کرده است، ما این اقدام را که از سوی خلق و با تصمیم شورای انقلاب به آن تحمیل شده بود، مورد پشتیبانی قرار می‌دادیم و آن را تأیید می‌کردیم.

به این ترتیب، آنچه که ما به نام خط امام مورد تأیید قرار داده‌ایم، آن ۵ عنصر اساسی، یعنی آن نقاط گرهی است که ما در مجموعه سخنان امام مشخص کرده‌ایم و آنها را عمده‌ترین جهات سیاست امام، و با سیاست خود منطبق می‌دانیم. ما در مقالات روزنامه مردم و سایر نشریات حزب - که حتماً بعضی از آنها را خوانده‌اید - بارها به این ۵ عنصر اساسی سیاست امام و خط امام پرداخته‌ایم و درباره آنها بحث کرده‌ایم.

به این ترتیب، ما در سیاست هر جریان، هر عنصر و هر رجل سیاسی، جهات عمده و جهات فرعی تشخیص می‌دهیم. در سیاست امام خمینی، جهات عمده را همان ۵ عنصری می‌دانیم که مشخصه عمده خط امام است. ما این جهات را جهات تعیین کننده و تغییر دهنده اوضاع ایران می‌دانیم و معتقدیم که در ایجاد این تحول بزرگ انقلابی در اجتماع ایران، تاثیر بسیار عمیقی داشته است. به همین جهت، از آن پشتیبانی می‌کنیم.

اما اگر روزی سمتگیری عمده امام از این خط خارج بشود، در آنجا دیگر از آن پشتیبانی نخواهیم کرد. در این زمینه، می‌توانیم بحران کردستان را مثال بزنیم. در زمانی که امام دستور داد به کردستان حمله کنند و آنجا را بکوبند، ما صریحاً "در برابر سیاست آن روز امام قرار گرفتیم. ما معتقد بودیم که این سیاست نادرست است و نتیجه منفی در پی خواهد داشت. خوشبختانه امام خمینی بسیار زود تصمیم خود را در مورد برخورد به کردستان تغییر داد.

یک نمونه دیگر، مسئله افغانستان است. ما در اینجا، از آن سمتگیری و جهت گیری که در رابطه با گفتار ادعائی کاردار سفارت شوروی در مکزیک، در پیام امام به وجود آمد، به هیچ وجه پشتیبانی نکردیم و نخواهیم کرد. ما هرگز تلاشهایی را که از سوی محافل نزدیک به خط امام، برای پشتیبانی از شورشیان وابسته به امپریالیسم آمریکا و انگلستان در افغانستان، صورت می‌گیرد، به هیچ وجه تأیید نکرده‌ایم و نمی‌کنیم.

اما، ما تمام این‌ها را، جهات فرعی مجموعه سیاست امام خمینی می‌دانیم. جهات اصلی آن عبارت است از همان سمتگیری ضد امپریالیستی که آمریکا را به عنوان بزرگترین امپریالیسم غارتگر و سلطه جو، دشمن اصلی میهن ما، منطقه و سراسر جهان می‌شناسد و معرفی می‌کند و تکیه و توجه به مستضعفین به عنوان صاحبان حقیقی مملکت و سازندگان اصلی آن. شما می‌بینید که این روزها، همین سمتگیری، بار دیگر در مرکز همه فعالیت‌های سیاسی قرار گرفته است. در مجموعه سیاست دولت، در روزنامه‌ها و نشریات وابسته به محافل حاکمه کنونی ایران و حتی در رادیو نیز تاثیر این سمتگیری و گرایش که نشان از تقویت جنبه ضد آمریکائی دارد، محسوس است. ما این راجهت عمده می‌دانیم. البته طبیعی است که در جریان سیاست، گاه طوفانهائی برپا شود و برای مدتی، آن سمتگیری اساسی را در درجه دوم اهمیت قرار دهد. در جریان حمله به کردستان، و نیز در ارتباط با رویدادهای اخیر در افغانستان، چنین طوفانهائی برپا شد. در آینده نیز ممکن است نظیر این طوفانها برپا شود. اما به عقیده ما، اینها عمدتاً "گذرا هستند، زیرا تضاد اصلی جامعه ما، که عبارت است از تضاد خلق ما با مجموعه امپریالیسم به سرکردگی امپریالیسم آمریکا در خارج و تضاد خلق ما با نظام

غارنگر سرمایه‌داری و وابسته و زمین‌داران بزرگ در داخل، تغییر ناپذیر است. این تضاد اصلی جامعه ما، تعیین‌کننده سیاست کشور ما است. هر جریان سیاسی در درون هیئت حاکمه ورهبری، که بخواهد در جهت خلاف حل این تضاد اساسی گام بردارد، به تدریج در همان مواضع و موقعیت‌های قرار خواهد گرفت که حکومت‌های ارتجاعی قرار گرفته‌اند. این است واقعیت برخورد علمی به جامعه ما. به همین دلیل ما معتقدیم که نیروهای ارتجاعی و وابسته به امپریالیسم و سرمایه‌داری و زمینداری بزرگ، و به طور کلی نیروهای ضد ملی، نیروهای نیستند که تعیین‌کننده سیاست ایران امروز باشند. ما معتقدیم که سیاست نظام و دولت کنونی ایران، جبراً "و قانونمندانه‌باید در جهت همان سمتگیری حل تضادهای اساسی جامعه ما گام بردارد. در غیر این صورت، دچار تناقض جدی با خلق خواهد شد و در نتیجه، محکوم به فنا است، فنائی که شکل آن را خلق معین خواهد کرد.

پس به این ترتیب، ما هنوز حق داریم که خط‌امام را در همان جهات پنجگانه عمده خود استوار و نیرومند ببینیم، از آن مانند گذشته یاد کنیم، از آن پشتیبانی به عمل آوریم، و آن تاثیرهایی را که گاهی طوفانهای زودگذر ایجاد می‌کنند، به همان میزان ارزیابی کنیم که در خور آن هستند. در یک کلام، یعنی اینکه نسبت به آنها جنبه‌گیری موضعی و جنبی داشته باشیم، به هر قیمتی که می‌خواهد تمام شود.

\* \* \*